

# اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

## در صفحات دیگر:

بررسی دواصطلاح ص ۳  
ادامه داستان "کارت بهداشتی"  
نوشته: فرانک یربی  
ترجمه: منصور ص ۶

## به کجا کشانده میشویم؟

جای تأسف ونگرانی است که نوخاستگان سیاست امروز ایران، که سود و زیان هر عمل و اقدامشان به هر حال به کشور و ملت بازمی‌گردد، گاه اندیشه‌ها و آرزوهای نسل‌ها را در امور عام زیاد می‌برند. کسانی که موج عظیم جنبش انقلابی مردم ایران در متسن قدرت قرار داده است، بویژه در روزهای اخیر، از سر خود نمایشی و غرور - که بی‌شک قدم به خطا برداشتنند و به سرد افتادن را از پی دارند، یا خدای ناگردد به انگیزه حساسگری‌های شخصی، اینجا و آنجا، در اجتماعات رسمی و غیررسمی یا در عرصه تبلیغاتی و لابی‌موضع‌گیری‌های یکسویه می‌کنند که در نهایت خود می‌توانند در شوارب‌های بی‌بزرگی را در راه تکمیل و تحکیم پیروزی‌های انقلاب ما بوجود آورند. از آن میان، و خیمه‌تراز همه "ابتکار" حیرت‌آور شخص وزیر خارجه است در رفتن وین و ارسال ادعای نامای مغرضانه، و در پارهای مواز بکلی سنت و نامربوط، با چاشنی نوعی تهدید ضمنی در ریاست به تذکار به وزیر خارجه اتحاد شوروی و ایراد این کسه برخی اظهارات شخصیت‌ها و مقامات جمهوری اسلامی ایران چنان نیست که برای تقویت روابط دوستانه و دولت مساعد با شد. و شگفت آنکه این سند تحریک آمیز هنگامی به طرف تسلیم و یا شتاب تمام در رسانه‌های گروهی ایران پخش می‌شود که چند روزی است نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران معین شده سرگرم بررسی و انتخاب همکاران خویش است و طبقه باید وزارت آقای وزیر را به صورت رسمی، دست کم در این روزهای فترت، منتفی دانست.

## گواهی چشم و گوش

۱۰۲ به آذین (۶)

همه‌مان به سوی میز آراسته کشید می‌شوند. اینک از حامی در می‌گیرد. بشقاب و قاشق و چنگال بر می‌دارند، به سوی خوراکی‌ها سر می‌کشند، سبک سنگین می‌کنند دست پیش می‌برند. فشاری هست نمی‌تواند رجا خود بماند. آقای شاه محمد دست لطف میزبانی را به نهایت می‌رساند. به نر می‌دست بر شانه‌ها می‌نهد و به میزبانی در حاشیه تالار را هنمایی می‌کند.

آهسته چیزی می‌خوریم و گفت و گو مان، اندکی برید می‌پراکند. اما مهمی باید. به سراغ آقای وزیر می‌آیند، سلام و تعارف می‌کنند و می‌روند. جوانان ادب و دست افغانی هم‌همان نوازند. نزد یک می‌شوند، و بهانه می‌توانند بیاورند. نوشابه گازدار آریا شد یا یک بشقاب میوه: سیب و آلوی سرخ و گیلان و انگور. زنده ما شیبید! ممنون!

آقای محمود بریالی، مسئول روابط بین‌المللی حزب، به ما می‌پیوند. تند و سوزنده، از آنچه دید موشنید ما جویا می‌شود، و از کارکنان نس که پانیا قهقهه است. ویی در رنگ می‌افزاید:

شما کفرد نمی‌روید؟ هوا پیمانان برای چهار رشنبه است. خبر امیدوارکننده موخوشایند است. فرصت ملاقات‌های خصوصی خواهد داشت. می‌خواهید آوری کنیم. نمی‌گذارد حرف به آخر برسد:

ترتیب همه چیز داده می‌شود.

چند دقیقه‌ای با زاهد ری سخن می‌رود. اجازه می‌خواهم دوبه گشت در تالار می‌روم. پرهدهای نفاشی که به دیوارها است. و از آن بقیه رصفحه ۲

## از تکرار تجربه تلخ ۲۸ مرداد پرهیزیم

اکنون حربه ایدئولوژیک امپریالیسم در سراسر جهان بکار افتاده است. امپریالیسم با این حربه روند جدا کردن ایران را از نهضت جهانی ضد امپریالیسم تشدید کرده است.

در بیست و هفت سال پیش امپریالیسم آمریکا و انگلیس دست در دست یکدیگر بر سر ترتیب یک کودتای خونین به دست نوکران داخلی خود و تجهیز آن را در لوا و پاشد ریاری حکومت قانونی در کتر محمد مصدق را سرنگون کردند و زاهدی این جیره‌خوار ربر سا بقیه امپریالیسم را به جای او به کرسی نخست وزیری نشان دادند. شاه خائن از ترس مردم به خارج از کشور گریخته بود، و با ربه ایران با زگشت و تاج خود را از دست شعبان بی‌مخ‌ها و ملکه اعتضادی‌ها باز پس گرفت.

کودتای شوم و ضد ملی ۲۸ مرداد که دست پخت شوارتسکف اشرف - هند رسن بود، رژیم فاسد دست نشانده‌های را در کشور ما برقرار کرد که مدت ۲۵ سال هست و نیست سرزمین ما را به غارت امپریالیستی جهانی به رهبری آمریکا داد، کشور را از حیث اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی به امپریالیسم وابسته کرد، ایران را به زندان واقعی خلق‌های منطقه بدل نمود و هزاران تن از بهترین فرزندان این آب و خاک را به جرم عشق و علاقه به میهن و میا زنده‌ها در زار امپریالیسم روانه شکنجه‌گاه‌ها و آسیا هجال‌ها و جوبه‌های اعدام نمود.

## اقتصاد سرمایه‌داری در دهه ۸۰ ترجمه: م. رفوف

توضیح: این مقاله در چند قسمت از نظر خوانندگان می‌گذرد، ترتیب چاپ مقاله بنحوی است که هر قسمت می‌تواند مستقل مورد استفاده قرار گیرد.

ورود غرب به دهه هشتاد در شرایط تشدید حاد و عمیق بحران عمومی سرمایه‌داری صورت می‌گیرد. فاجعه اقتصادید دهه گذشته توان کشورهای مهم امپریالیستی را به طور جدی متزلزل کرده است. در حقیقت: تضاد لاینحل میان خصلت اجتماعی تولید شکل احتکار سرمایه‌داری بر خورد می‌شدید اجتماعی، افزایش دایمی بیکاری و تورم، بحران سیاسی و فرهنگی، نظامی کردن اقتصاد مسابقه خطرناک تسلیحاتی، همه‌همه نشان می‌دهند که نیند در توصیف امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله جامعه پدید آورنده سرمایه‌داری قجد رذیح بود ما است.

## م. الف. به آذین اندیشه‌هایی پیرامون هنر، نقد هنری و انقلاب

صفحه ۴

## امپریالیسم، سرمایه‌داری محتضر، پیش درآمد انقلاب سوسیالیستی است

لنین با تحلیل عمیق مرحله انحصاری سرمایه‌داری به این نتیجه رسید که امپریالیسم سرمایه‌داری محتضراست. سرمایه‌داری هرگز به خودی خود از بین نمی‌رود. این نظام تنها با انقلاب پرولتری نیست می‌شود. از این رو، لنین پس از تعریف امپریالیسم به عنوان مرحله نهائی سرمایه‌داری، تاکید نمود که امپریالیسم تنها آخرین مرحله سرمایه‌داری، بلکه پیش‌درآمد انقلاب سوسیالیستی است. بقیه رصفحه ۲

## شیلی راه‌های تازه برای پیروزی بر فاشیسم از: ژوان پونس دبیر فدراسیون جهانی سندیکایی

پس از گذشت نزدیک به شش سال و نیم از کودتای فاشیستی نظامی که موجب سرنگونی دولت متحد خلق گردید، طبقه کارگر شیلی وفادار به سنت‌های طبقاتی خود و میراث فنانا پذیر نیان گذار جنبش کارگری لوئیس میلیورا کارن پرچم استقلال، حاکمیت و دموکراسی، پیشرفت اجتماعی، صلح، دوستی و همبستگی بین خلق‌ها را برافراشته نگاه داشته است.

### تاریخ مبارزه طبقاتی

رکابارن از همان آغاز موجودیت پرولتاریا، این طبقه را با روحیه انتزاعی سوسیالیسم پرولتری، همبستگی طبقاتی، مبارزه آشکار و پنهانی -



بقیه رصفحه ۸

## در هفته گذشته

سراجماد ری شوروی مشورت در رهیت بررسی صلاحیت نخست وزیر و جلسه خصوصی مجلس، آقای محمد علی رجائی به عنوان نامزد نخست وزیر از سوی ریاست جمهوری آقای بنی‌صدر به مجلس معرفی شد و در جلسه رسمی دوشنبه ۲۰/۵/۵۹ با ۱۵۳ رای موافق، ۲۴ رای مخالف و ۱۶ رای معتنع مامبور تشکیل کابینه شد. بدیهی است که کوشش‌های اخیر برای تسریع در انتخاب نخست وزیر به خاطر وجود شرایط حساس و بسد شوار است که انقلاب بزرگ و خلق ما با آن روبرو است. با بسیج هماهنگ قوای سه‌گانه حاکمیت انقلاب بهتر می‌توان با میراث شوم رژیم جبار پهلوی بوکند - کاری‌های دولت موقت انقلاب مقابله کرد و روی پیش جرسومه‌های خیانت وضد - انقلاب را به سرعت خشکانید و طرح‌های انقلابی را در جهت منافع توده‌های زحمتکش به اجراء آورد.

بقیه رصفحه ۷

### نتایج ناخوشایند دهه هفتاد

چگونگی تحولات در رشد اقتصاد کشورهای مهم با خنجر در دهه گذشته، بی‌پایگی ادعای اقتصاد دانان بورژوا را در رویا تو

بقیه رصفحه ۷



# بقیه: گواهی چشم و گوش

میان ، یکی د و کار زاین چین - مرا به سوی خود می کشد . اینجا و آنجا د رنگی به تماشا می کشم . هنوز زانیمه - تالا رنگد شته ام که جوانی به گمانم سرد بیروزنامه "حقیقت انقلاب شور" - شکفته و روشتا پا می آید و از من می خواهد به جمعی که آنجا د رگنا رمیزا یستاد هانسد بیبوند م . می افزاید :

میل دارم با استاد سلیمان لایق ، شاعر انقلابی افغانستان آشنا شوید .

کنجکا و مشتاقی ، می روم . جوان با آب و تاب فراوان مرا به مردی کم و بیش بلند قامت و تنومند با موهای فلفل نمکی و چهره گند مگنون تیره معرفی می کند . برخورد استاد چند ان گرم نیست . بی د رنگ لحن پر خاش به انقلاب ایران می گیرد و از خطری که نیروهای پیشرو را تهدید می کند بر خرد می د ارد . به خون سردی می گویم :

نه ، اشتبا همی کنید . . . . .  
از بیخرنجی وضع کنونی کشور ، از ترکیب و تناسب نیروهای سیاسی و اجتماعی ، و از خصلت ضد امپریالیستی انقلاب ایران یاد می کنم . بویژه بر حضور توده های میلیونی زحمتکشان شهروروستاد ر میدان های عمل تأکید می ورزم و آن را عاملی می شمارم که پیوسته رنگ خلقی نمایان تری به انقلاب ما زده است و خواهد زد .

بله ، شاید امیدواریم .  
استاد بیش از این چیزی نمی یابد که بگوید . همین هم به گمانم کافی است .

جوان مهماند ارما به سراغمی آید :

می فرمایید به سالن برویم ؟ برنامه موسیقی هست .  
با او می روم . سررا همه به آقای سلطانعلی کشتند برمی خورم . آقای بریالی نیز به ما می پیوند د . د رگذا را زبرا برجایگا هی که پیشخدمت ها نوشابه های گاز د ارد رلیوان های پریخ به مهمانان می د هند ، د وستان پاسست می کنند و می پرسند :

شما چیزی نمی خوا هید بنوشید ؟

مگر می توان نخواست ؟ می ایستیم . خوا ستا رفراوان استوکاربه نوبت می گذ رد . سرانجام ، لیوانی به دست من د اد هی شود . اما د یگران هنوز باید منتظرمانند . کشتند و بریالی از خیرنوشیدن می گذ رند و می روند . کار د اردن . من ، لیوان به دست ، می مانم . د ر این میان استاد لایق و جوانی که با او آیند سر می رسند . سرد بیسر "حقیقت انقلاب شور" ، بالحن ستایش مفرطی که از یکسوبا من و از سودی یگرای آقای لایق د ارد ، گویی می گوشد تا مرا همیا به ایشان که رئیس آکا د می علوم افغانستان و عضو مشا ورکمیته مرکزی حزب هستند قرار د هد ، - چیزی که البته هذ هن این کمترین نمی رسد .

اما اینقد رهست که نیک اندیشی این جوان ساعتی فیض همنشینی با شاعر انقلابی افغانستان را نصیب من می کند . با هم به سالن بزرگ می رویم که گرد اگر د آن مهمانان بر نیکمت ها نشسته اند . د رسویی هم نوازندگان جا گرفته اند و د رتد ارکا جرای برنامه ما ند .  
د ورتک ، نزدیک پنجره های بلند تالا ربهنا ور ، می نشینیم .  
بایا د آوریها و موضوع های پراکند ه ای که د وست جوان ما به

# بقیه: امپریالیسم سرمایه داری . . .

## تشدید همه تضادهای سرمایه داری و خصلت ناگزیر انقلاب سوسیالیستی

د ر عصر امپریالیسم ، تضاد های بین کار و سرمایه و نیز تضاد های بین خلقها ی استعد یند مستعمرات و کشورها ی وابسته از یک سو و بورژوازی انحصاری زسودی یگروبالا خیره تضاد های بین خود قدرت های امپریالیستی شدت بی سابقه پیدا می کند . تشدید همه این تضاد ها به انقلاب پرولتری منتهی میشود . انقلاب سوسیالیستی اکتبر تضاد د جد یگ بوجود آورد هاست . تضاد ی که میا ن گروویا رویی سرمایه داری و محضروسوسیالیسم ، این نظام پیشرو اجتماعی است : انقلابات سوسیالیستی که در رسیا ی کشورهای اروپا ، آسیا و آفریقا پیروز شد ه پدید آورند ه تضاد اساسی عصر

میان می کشد ، آقای لایق کم کم به سخن د رمی آید . تازه زغزغی ، از جای که به گفته خود ش "سفونی گلوله ها" د رگوش طنین می افکند ، رسید هوا زگرد را به اینجا آمد هاست . با مد اد فردا هم باید به غزنی بازگرد د . از این رونمی تواند امشب د پرد راین مجلس بماند . بله . هنوز به خانه خوانود هاش سرزند هاست .

لایق ، چنان که شنید ه ام ، د ر زمان نورمحمد ترهکی د رجناح "خلق" وعضو اصلی کمیته مرکزی بود هاست . د رجریان تبعیصد رهبران "پرچم" ، از جمله بربکاکارمل ، به خارج کشور ، او به ایسن پیشنهاد میگانیگی حزب راد ره می شکست و مید ان را برای دسیسه های وحفیظ الهامین بازمی گذاشت . رأی موافق د اد . به همین سبب هم ، با آن که بعد ها به اشتبا مخود پی برد و د مخالفت با سیاست سرکوب وکشتار امین به زند ان افتاد ، پس از ششم جدی د ر رهبری تازه حزب تنزل مقام یافت .

گفت وگویی سه نفری مان زیرکانه به سوی خاطرات زند ان رهبری می شود . نقاب خویشتن د اری از چهره سلیمان لایق گویی کنار می رود . با رغبتی فزاینده ما ز آنچه برآورفته است سخن می گوید :

"می برزند ما زپرسی کاغذی پیش من می گذ اردند که بنویس با "سیا" همکارید ارم ، یا جاسوس شوروی هستم ، یا هرگونه خیانتی که تصوررود مرتکب شد ه ام . می پرسم ، شما که می کشید ، د یگرایسن کاغذ برای چه می گویند ، می خوا هیم مد رکی باشد براین کتوبی علت کشته نشد های . می گویم ، نمی نویسم . می د انم . تو را فقط یک چیزی می تواند واد اریه اقرار کند . می فرستیم و زنت را می آوریم ، جلوی چشم خود ت به ا و تجا وزمی کنیم ."

سریه زپر ، چند ثانیه ای مکث می کند . پس از آن رو به سوی ما بسر می گرد اند :

"یک روز ، د ر زند ان ، هیا هوو فریا د اعتراض می پیچد . غلغله ای است . می روم ، بالای د راهنی سلول ، میله ای را به صد زحمت کنار می زنم . نگاه می کنم . د رحود یکصد و پنجاه زند انی را جمع کرد هاند و می خوا هند بپرند . . . . . و د وساعت مد امد صد ای تیریه گوش می رسد . از قزاقی که بعد شنیدم ، نعش ها را مثل کند ه ه هیزمزد ر کامیون می اند ازند که بپرند و خاک کنند . گروه بان می آید و از افسر اجازه می خوا هد :

"چند تا شان هنوز زند هاند و ناله می کنند . یکی یک گلرله د رمغزشان خالی کنم ؟"

"نه . با جاق آ نقد ربه سرشان بکوب که بعیرند . آهنگ اند وهناک سازهای افغانی و آواز کشید ه وزیرخواننده زمینه مناسبی برای گفته های او پیدا می آورد . بی آنکه از امین نامی ببرد ، می گوید :

"چه دشمنی این مرد با حزب د اشت ! بیش از د وهزار عضو حزب د ر زند انهای و کشته شد ند این ها اگر زند ه می ماند ند ، امروز انقلاب ما با چه نیرویی گسترش می یافت !"

سخن از رفتار پلیس با زند انها و دختران به میان می آید :

"د ر افغانستان ، هیچوقت د دید ه نشد ، ه بود که زنی را به زند ان ببرند یا بکشند . خوی وسنت قبیله ای مان همچو چپیزی را تحمل نمی کرد . هر گرفت وگیری که بود با مرد ها بود . ولی د ر زمان امین ، هسه سنت ها زپر یا گذاشته شد . وهمین بود که یکبار ه همه چیز د رهم ریخت . . . . . امروز ما ، بنای کارمان احترام به شخصیت مردم

و آداب و عقاید مذهبی شان هست . ما هیچ زنی را زند انی نمی کنیم . با آنکه بعضی شان را خوب می شنا سیم و می دانیم که د ر توطئه ها د ست د اردند ، همینقد ر آنها راد رخانه ها شان زیر نظر می گیریم ."

یاد آوریهای ملال انگیز . . . سلیمان لایق ، پس از یک دم خاموشی ، موضوع سخن را برمی گرد اند . از نیروی شگرفی که انقلاب د ر مردم ساد ه پدید می آورد و از پاره های هنرنمایی های د می کند :

"فلان خلبان هلیکوپتر - و اونا مش را پنهان نمی د ارد ، اما من فراموش کرد ه ام . د ر منطقه کوهستانی سه تن از شورشیان را می - ببیند . هلیکوپتر را می برد بالای سرشان و هی چرخ می زند ، بی آن که حتی یک تیر شلیک کند . آنها سرا سیمه به این ورو آن وور مثل بز می جهند و تا می توانند آتش می کنند . همان غرش مد اوم هلیکوپتر و همان ترس و تکا پوشان ، پس از ساعتی آنها را از پای می اند از د . آنوقت خلبان د ریک گله جای صاف هلیکوپترش را فرود می آورد و هر سه را د ستگیری می کند ."

وقت می گذ رد . خوانندگان ونوازندگان فضای تالار را به نغمه های خود پر کرد هاند ، اما چشم و گوش من به د هان سلیمان لایق د وخته است . افسوس ! د یراست می خواهد برود . می گویم :

"د ورا ز لطف شما ست که شعری از سرود ه های خود تان برای ما نخوانید . . . . .  
د وست جوان ما نیریمیا ریم می آید و می افزاید :

"ایشان به هر د وزیان د رویشتو شعرها ی بسیا ر خوب د اردند و از یکی د وتا شان نام می برد . ولی استاد چیزی از آن د ر خاطر ند ارد . سرانجام ، د ریا سخ شور و اشتیاقی که د رمن می بیند ، د فتر یاد د اشته را می گیرد و به خط خود این سه بیت را می نویسد :

بیا بیا کفضا گرد کاینات شویم  
که آرزوی بزرگ است و این جهان تنگاست  
برای حلقه مردان روزگار نوین  
حیات مختنق و خفته مایه تنگ است  
فضای کشور افغان و روح سرکشهن  
د وپا سبان نبرد و د سنسگر جنگ است  
بدین سان ، د ر بازگشت به ایران ، ارمانی از سفر کابل خولم د اشت .

شاعری رود . برنامه موسیقی به پایان می رسد . شبی خاطر امل انگیز گذشت . مهمانان با آقای شاه محمد د وست خد احافظی می کنند . بیرون می رویم . د ر خیابان آراسته به گلها و د رختان باغ که د ر نور چراغهای برق زیبای مده گرفته های د ارد ، د وست فرانسوی به من می رسد و می گوید :

"اینجا را همد ولت شما باید مدعی مالکیتش باشد . . . . .  
با تعجب می پرسم : "چرا ؟"  
"آخر ، می گویند این ساختمان مال شاه بود هاست ."  
می خندم و می گویم :

"بله . ولی نه شا مجلاد ایران ، ظاهر شاه ."  
یکی می گوید :

"بد بخت ها اگر د ش روزگار به مراد شان نیست ."



کرد هاست . نا برابری رشد جنبه تحولی و تبدلی برخوردش را برای انجام جهش ها از دست داد هاست . و این موجب تضاد مات و تضاد های حادی بین قدرت های امپریالیستی شد هومی شود .  
چنانکه واقعیت نشان مید هد کشورها - می که د رگذشته به راه سرمایه داری گام نهاد ند ، به زود ای ز پیشرفت فنی برخورد ا شد ند و توانستند زمان از دست رفته را باز - یابند . و سپس به سرعت کشورهای سنتی سرمایه داری را پشت سرگذ اردند . صد ور سرمایه ، بحرانهای اقتصاد ی و جنگها ، به ویژه جنگهای جهانی بی نظمی هائی را که شاخص تحول کشورهای سرمایه داری است ، تقویت میکند .  
د رمقیاسی که جهان بین قدرتها ی امپریالیستی تقسیم شد ه بود و د یگر زمینهای برای توسعه آزاد مناطق نفوذ شان وجود ند اشت ، راهی جز با تقسیم جهان از راه جنگ نمی توانست د ر میان نیابد . نا برابری رشد برخی کشورهای جنگها ی امپریالیستی را برای باز تقسیم جهان بوجود میاورد ، زیرا این نا -

ملتها د رستیاز است . بر این اساس تود ه های جدیدی از زحمتکشان وهمه خلقها بر ضد امپریالیسم بپا می خیزند . " کنفرا نس بین - المللی احزاب کمونیست و کارگری ص ۲۲ )

## قانون نابرابری رشد سیاسی و اقتصادی سرمایه داری

لنین پس از پرد اختن به بررسی علمی سرمایه داری توانست قانون رشد نابرابر سیاسی و اقتصادی سرمایه داری را د ر عصر امپریالیسم کشف کند . این کشف اساس د کترین لنین د ر باره امکان پیروزی سوسیالیسم د ر تعداد محدودی از کشورهای و حتی د ر یک کشور است .  
واقعیت رشد نابرابر اقتصاد ی نشان می د هد که مؤسسات سرمایه داری شاخه های تولید و کشورهای مختلف ، نرخ های رشد تولید و د آمد ملی متفاوتی د اردند .  
د ر دوران گذ شته نیز رشد نابرابر اقتصاد ی برای انحصارات وجود د اشت . تسلط انحصارات این نابرابری را تقویت نمود ، اما تغییرات کیفی بنیاد ی د ر خصلت آن وارد

ماست . تضاد ی که سیستم جهانی سرمایه داری را مقابل سیستم جهانی سوسیالیسم قرار می د هد این تضاد خصلت و ویژگیهای تحول همه پدید ه های اجتماعی شاخص عصر سرمایه داری است ، نشان می د هد .  
پیروزی انقلاب سوسیالیستی د ر روسیه و کشورهای دیگر ، تشکیل سیستم جهانی سو سیالیستی استنتاج لنین راد ر باره احتضار سرمایه داری کاملا تأیید کرد هاست . نابود ی سرمایه داری به دلیل تشدید فوق العاده همه تضاد های جد ایی ناپذیران بطور عینی و تاریخی اجتناب ناپذیر است . این امر از گسیختگی و ناسازگاری موجود بین مناسبات کهنه تولید ی سرمایه داری نوین و نیروهای جدید موله که خصلت اجتماعی د اردند ، ناشی می شود . این گسیختگی با پیشرفت جامع مو منافع اساسی اکثریت عظیم بشریت مغایرت د ارد . جریان تحول اجتماعی نشان می د هد که امپریالیسم با منافع خیا تی زحمتکشان د یو فکری ، قشرها ی وسیع اجتماعی ، خلقها و



### ارتکاز تجربه تلخ

پیروزی کودتای ننگین ۲۸ مرداد که برای ملت ما اسارت و بید بختی وحشتناک بهار مغان آورد، مروهون خیانت عوامل نقاب آروبی نقاب امپریالیسم بود: زیرا امپریالیسم برای ساقط کردن حکومت مصدق به تخریب اتحاد نیروهای انقلابی و ایجاد آشفتگی فکری و عملی در صفوف مردم احتیاج داشت. مظفر قاسمی سردمدار حزب زحمتکشان به اشاره سا زمان سپا این وظیفه را به عهد گرفت و کوشید با علم کردن "خطر کمونیسم" و "خطر حملات زشمال" مصدق را از نیروهای انقلابی چپ بترساند و مردم نیروها را با این دستاویز به جان هم اندازد.

توطئه و تفتین افراد ی چون بقایی که موجب آشفتگی و بیدگمانی در رصحنه سیاسی شد، مهود، زمینه را برای وارد آوردن ضربت نهایی از جانب امپریالیسم آما د مهاسا ختمیود. بهمین علت، مصدق در لحظات حساس حیات و ممات حکومت خود تحت تأثیر سموات تبلیغاتی ما موران ایرانی نمای سا زمان سیاد در زیرامون خود جرأت نکرد به توصیه های افشاگرانه نیروهای انقلابی گوش فراد هد و از امکانات آنها در سرکوب توطئه های امپریالیستی و خنثی کردن آنها سود جوید.

مسأله مهم در برخورد با کودتای شوم ۲۸ مرداد توصیف نتایج وخیم آن برای میهن ما نیست، زیرا نسل د پیروز ما روز با آنا مخرب آن که سلطه جا برانه رژیم سفاک محمد رضای خائن بود هاست، بطور ملموس و عینی آشنایی د ارد.

در بررسی مسأله ۲۸ مرداد قبل از هر چیز توجه به زمینه های پیروزی توطئه امپریالیسم اهمیت فراوان د ارد. البته در این باره سخن های فراوانی گفته شد هونتایبج لازم تاریخی بدست آمد هاست. این بررسی ها نشان می دهد که:

- ۱- عدم استعداد و اعتقاد رهبری نهضت ضد استعماری به مبارزه با امپریالیسم به عنوان یک سیستم هم پیوند جهانی و محدود نمودن آن به مبارزه با امپریالیسم انگلیس
- ۲- عدم اعتقاد رهبری به اتحاد نیروهای انقلابی و نقش تود هها در مبارزه ضد امپریالیستی
- ۳- اخلاک گرایی استون پنجم امپریالیسم جهانی و در رأس آن شیطان بزرگ آمریکا را دشمن اصلی و اساسی خلق های مستضعف ایران و جهان اعلام داشته اند و از همه نیروهای وفادار به انقلاب اسلامی ایران دعوت کرد هاند. قلمها و قد مها را به سوی این بلیس بزرگ قرن نشانه بگیرند، لیك نیروهای به سبب پایگا طبقاتی غیر خلقی خود و نیز به ما موریت از جانب امپریالیسم دست اندر کار توطئه ای بزرگ اند که همان رصحنه های شوم ۲۸ مرداد را تکرار کنند و زمینه را برای ضربت زدن نهایی امپریالیسم آما د مهاسا زند.
- پیگیری و قاطعیت رهبران انقلاب اسلامی ایران در مبارزه با امپریالیسم آمریکا که می تواند محلل ژرف ترین د گرونی های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی د ایران باشد و راه را برای سیادت واقعی و عمیقاً انقلابی و خلقی تود ه-

های مستضعف ایران باز کند، امپریالیسم جهانی و همه دستیاران آن را ساخت به وحشت انداخته است. سازشکاران و نوکران امپریالیسم جهانی برای منحرف ساختن مبارزه سرنوشت ساز ضد امپریالیستی ایران د تلاش اند، با ایجاد حس بد بینی و بیدگمانی در ذهن نیروهای صدیق د رهبری انقلاب همه جهانیان و نیروهای راستین ضد امپریالیستی ایران و جهان را دشمن انقلاب اسلامی ایران و نمود سازند و با جداساختن ایران از نهضت ضد امپریالیسم جهانی ضربه کاری به انقلاب ایران وارد آوردند. امپریالیسم نوکران آن نیک د ریافته اند که ضربه زدن به انقلاب ایران از زویرو و آشکاری نتیجه است. چنانکه نوع توطئه های اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم جهانی د رد و ران پس از پیروزی انقلاب

### نقیه: امپریالیسم

برابری تغییر د ائمی تناسب نیروها را بین قدرت های امپریالیستی موجب میگردد و نشان مید هد که تقسیم مستعمرات، منابع مواد اولیه و مناطق سرمایه گذار به با تناسب تازه نیروها مطابقت ندارد. بنا بر این نا برابری رشد اقتصادی برخی کشورهای د شرایط امپریالیستی

است. ما اکنون نیز با تحول د تناسب نیروها اقتصاد کشورهای سرمایه داری و واقعیت قانون نا برابری رشد سرمایه داری روبرو هستیم. مبارزه سیاسی و اقتصادی ی بین قدرت های امپریالیستی بیش از پیش شدت میاید. و بنا بر این پایه اقتصاد د جنگ های امپریالیستی همچنان برجاست.

با این همه، د رصمرات نیروهای قدرتمند وجود دارند که با مقاصد جنگ طلبانه امپریالیسم مقابله میکنند. با د آمیختن کوشش های کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر جهانی، جنبش رهایی بخش ملی، همه د ولتها، سازمانها و جنبش های تود ه های صلح دوست، جلوگیری از جنگ جهانی امکان پذیر میگردد. (کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری ص ۳۴)

نا برابری رشد سرمایه داری د رصمرات انحصارات پایه عینی گسیختگی احتمالی زنجیر امپریالیستی د رضعیف ترین حلقه زنجیر آن و پیروزی انقلاب سوسیالیستی بد واد ر تعد اد کوچکی از کشورهای و حتی د ریک کشور واحد است. لنین د اثر خود تحت عنوان د رباره شعایاالات متحد ه راجع به

اروپای نوپسند: "نا برابری رشد اقتصادی و سیاسی قانون مطلق سرمایه داری است نتیجه این که پیروزی سوسیالیسم بد واد ر تعد اد کوچکی از کشورهای سرمایه داری یا حتی د ریک کشور سرمایه داری بطور جد آگانه امکان پذیر است" (و لنین: آثار، ج ۲ صفحه ۳۵۵-۳۵۴) این نتیجه گیری برای مبارزه انقلابی پرولتاریا د رصمرات امپریالیسم اهمیت قاطع د ارد.

نا برابری رشد سیاسی بد ان معناست که مقدمات سیاسی انقلاب پرولتری د ر لحظات مختلف د ر این یا آن کشور نمایان و فرا هم می گرد د. مسئله تشدید تضاد های طبقاتی و د ر اعتلای مبارزه طبقات: سطح آگاهی طبقاتی، سا زمان سیاسی و استوار ی انقلابی پرولتاریا، حلقه زدن تود ه های پرولتری و ر سا زمان خود و نقش رهبری حزب مارکسیستی-لنینیستی د جنبش انقلابی د ر صدر این مقدمات قرار د ارد. نا برابری رشد سیاسی که به نا برابری اقتصادی د مربوط است، یگانة نتیجیما نعد س

ایران یکی پس از دیگری ناکام ماند هاست. اکنون حربه ایدئولوژیک امپریالیسم د ر سراسر جهان به کار افتاد هاست. امپریالیسم با این حربه روند جد اکردن ایران را از نهضت جهانی ضد امپریالیسم تشدید کرد هاست. از یک سو، د ربوق رسانه های گروهی خود د ر سراسر جهان می د مد که اسلام خمینی، اسلام راستین نیست و "عواظ السلاطین" ضروراً کاش و تونش و عربستان سعودی را به تأیید نشخوارهای مطبوعات امپریالیستی و امید ارد و از سوی دیگر بوسیله عوامل رنگارنگ خود رابطه ایران را با جنبش جهانی ضد امپریالیستی - کشورهای عضو جبهه پایدار ضد امپریالیسم ضد صهیون-نیسم و سوسیالیسم جهانی بویژه اتحاد شوروی - تیره می سازد.

بدیهی است با توجه به سابقه دیرین تبلیغات رژیم خوانخوا ره پلوی علیه نیرو-

### بررسی دو اصطلاح

#### ملت

ملت اجتماع تاریخی انسانها است. این اجتماع تاریخی محصول اشتراک سرزمین پیوند های اقتصادی، زبان دبی، برخی ویژگیهای فرهنگی و خصلت نمونوار آنها است.

ملت شکلی از اجتماع است که به عنوان پدید های اجتماعی - تاریخی د ر عصر زوال قلمروهای فتودالی و گسترش مناسبات سرمایه داری پدید ارشد. با تکوین این اجتماع پیوند های اقتصادی ی بین مناطق مختلف کشور تحکیم می یابد و یک بازارد رفیاس ملی تشکیل می شود. د ولت نقش چشمگیری د ر تحکیم ملت بازی میکند. لنین می گوید: "ملتها محصول و شکل ناگزیر تحول اجتماعات د ر عصر بورژوازی هستند" (و لنین: آثار، پار ۱۰، مسکو ج ۲۱ ص ۶۸۰).

اجتماع ملی ضرورتاً بمعنای تجانس اجتماعی نیست. تضاد های آشتی ناپذیر یا آنتاگونیسم طبقاتی ویژه نظام سرمایه داری ملتها و مناسبات ملی را د ر جامعه سرمایه داری مشخص می سازند. خصوصت ملی ود رگیرهای ملی از نتایج ناگزیر سرمایه داری است. پرولتاریا ایدئولوژی سوسیالیست انترناسیونالیسم را د ر برابرنا سنیالیسم بورژوازی قرار می دهد. بالغونظام استهلاک رود رجریان ساختار سوسیالیسم، ملتها برای این که به ملت طراز

آن نیست. این مسأله واجد معنای مهمی است. ممکن است تضاد های طبقاتی د ر کشورهای که د ر سطح رشد سرمایه داری چند ان پیشرفته - ای قرار دارند با حدت بسا زیاده داری پدید آرگرد و از این ر سا زمان و آگاهی انقلابی پرولتاریا د ر آنها پیشرفته تر باشد. روسیه و د ر سایر کشورهای که انقلاب سوسیالیستی د ر آنها پیروز شد ه از اینگونه موارد ند. اهمیت تضاد های اقتصادی سرمایه داری هر چه باشد، این تضاد ها هرگز خودی خود موجب فروپاشی سیستم نمی شود. این تضادها تنها امکان سرنگونی سرمایه داری را فراهم می آورند. برای اینکه سرمایه داری واقعا از پا د ر آید، هم مقدمات سیاسی برای انقلاب که به طریق نا برابری د ر این یا آن کشور فراهم آیند ضرورت د ارد و هم موقعیت انقلابی لازم است. انقلاب آنجا پیروزی می شود که حلقه های ضعیف د ر زنجیر سرمایه داری جهانی پدید آرگرد و د شرایط عینی و ذهنی انقلاب به کمال رسیده ه باشد. لنین معتقد است "آما د گی و استعداد

های ضد یق انقلابی ایران و جبهه جهانی ضد امپریالیسم و ر سوب آن د ر ذهن های ساد ه رهاقی از این ورطه سخت د شوار است. خدمات روزنامه های جیره خوار د رباری چون شاه د، تهران مصور، آتش و نظایران د ر تبلیغات سا زمان یافته علیه ارد و گامضد امپریالیسم جهانی امروز سرمایه سود مند ی برای بهره برداری امپریالیسم د ر تفرقه نیروها و استفاد ه از حربه زنگ، زده ضد کمونیسم د ر سرکوب انقلاب ایران است. امپریالیسم د ر ستیا ران رنگارنگ آن به حربه ایدئولوژیک امید بسته اند. با هشیا ری انقلابی روزنه این امید شوم را ببندیم و از تکرار تجربه تلخ ۲۸ مرداد بهره یزیم.



نو، ملت سوسیالیستی تبدیل شوند، کاملاً تغییر شکل میابد. اتحاد اجتماعی و یگانگی اخلاقی و سیاسی طبقات و گروه های اجتماعی متشکله آنها، برابری حقوق، همبستگی بین المللی و رهبری طبقه کارگر، اساس و شالوده ملت های سوسیالیستی را د ر شرایط مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و نظام سیاسی مربوط به آن تشکیل می دهد.

#### ملیت

مفهوم ملیت به اشتراک نژادی کمیکی از عوامل تشکیل ملت است، مربوط می شود. مفاهیم "ملت" و "ملیت" اگر چه به هم مربوط اند، همانند نیستند. مفهوم "ملیت" بنا بر ماهیت محدود تر از مفهوم "ملت" است.

### توضیح و تصحیح

مقاله "تحولات اجتماعی د ر جامعه روستایی ایران از آغاز تا کنون" به علت تراکم مقالات د ر این شماره چاپ نشد ه و از شماره آیند هاد امخواهد یافت.

بعلاوه، د ر شماره گذشته این سلسله مقالات اشتباهاتی رخ داد هاست که به این وسیله با عرض معذرت تصحیح می شود:

- ۱- د ر ستون وسط عبارت "وزیتون یک د رهم" و ما یاد کردیم که مراد بطاقات از "..." باید به این نحو اصلاح شود: "وزیتون د رهمی. ود ره رسی و شش طاقات فستق و زیتون یک د رهم. و ما یاد کردیم که مراد بطاقات از "..."
- ۲- د ر حاشیه آن مقاله به منظور توضیح واژه "ساتیق" آمده است: جمع "ساتاق" به معنی "روستا" و "قریه" این معنی، د رعین حال که صحیح است، ولی وافی به مقصود مؤلف تاریخ قم نیست. زیرا "و روستاق" را همواره به معنی "د هستان" و "بلوک" یا "بخش" به کار برد هاست.

زحمتکشان برای جنبش های انقلابی، آگاهی سا زمان نیایی و تجربه مبارزه شان شرط قطعی برای کامیابی انقلاب است. تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی برای گسترش ابتکار انقلابی پرولتاریا د ر کشورهای مختلف اهمیت بسا عظیمی د ارد. سوسیالیسم نمی تواند همجا ود ر یک لحظه جانشین سرمایه داری شود. این نتیجه گیری از تئوری لنینی نا برابری رشد سرمایه داری سرچشمه می گیرد. این جاننشینی سراسریک د رره تاریخی، د وره گذار از سر- مایه داری به سوسیالیسم را د ر سراسر جهان د ر بر میگرد که د رجریان آن همواره کشورهای جدید ی از سیستم سرمایه داری جد امی شوند. د ر این د وره، همزیستی کشورهای د راری سیستم های متفاوت اجتماعی ناگزیر است. لنین با تعیین مقام تاریخی امپریالیسم، پایه های تئوری بحران عمومی سرمایه داری را شالوه ریزی کرد هاست.



هنر، به هنر شیوه و شکل و بیانی که عرضه شود، تصویر گوشه‌های است از واقعیت گسترده و پویای هستی که هنرمند، در زمینه جهان بینی و اندوخته‌های ذهن خود و ریویز و آزمونهای زندگی و عواطف حال یا گذشت خود، به دست می‌دهد. اما واقعیت هستی، گذشته از آنچه ریویز می‌نماید، جهان در رونی اورا نیز کسه پرتوی از محیط بیرون است. در برمی‌گیرد. از این رو، هنرمند می‌تواند تصویر واقعیت باشد و هم تصویر تصویر واقعیت.

هنر، با آن که همیشه انعکاسی است از واقعیت بیرونی یا رونی، در هیچ حال به تعامی بر آن منطبق نیست. در هنر هنرمند، ناآگاهانه و بی‌سنا نیز از روی آگاهی و آراء، در واقعیت تصرف می‌کند. به این اعتبار، هنر با آفرینی واقعیت است در کارگاه هنرمند. اثر هنری - مجموعه به هم پیوسته و هماهنگ موضوع و شیوه و شکل و بیان - مانند خود هنرمند پدید می‌آید. در رنجار - چوب زمان و مکان، و ناچار هم‌پیمان هرد و برپیشانی دارد. با زمان کهنه می‌شود و در مکان غریب می‌افتد، منسوخ می‌گردد. با این همه، تا جایی که ظرف بیان - که در هنر هنری جداگانه است - خو گرفته و نزدیک و آشنا نماید و موضوع هم در برگیرنده و عام باشد، اثر هنری به تعبیرهای تازه در زمان و مکان تن می‌دهد. در گسترده - در رگسترهای باز و بسته و از خواست و انتظار هنرمند و گاه در تناقض با دریافت خود او - در رک می‌شود، اما باقی می‌ماند، زندگی تازه می‌یابد. از این دست اند شا هکارهای هنر که گویی از دستبرد روزگار در امان اند.

در هنر - حتی انتزاعی ترین هنرها - همه چیز زنده است. همه چیز زنده است. در هنر، پیش از همه، خود هنرمند است که چهره کلنی و نمونه و آرمی می‌گیرد. موضوع یا بهانه - ابداع هر چه باشد، هنرمند در اثری که پدید می‌آورد از خود سخن می‌گوید، خود را پیش چشم بیننده می‌گذارد. به دیگر سخن، هنرمند نمی‌تواند در اثری که می‌آفریند حضور نداشته باشد. هر دو به هم بسته‌اند، با هم وحدت می‌آیند. در این، چند آن که شناخت یکی جز با شناخت دیگری کامل نیست.

هر اثر هنری تبیین دیگری است از جهان، یا منطق خاص هنر، که پیش از هر چیز نمونه‌سازی (۱) و تعریف است و دعوت گفته یا نا گفته به مقایسه و نتیجه‌گیری. و این منطق تعریف و تجسم نمونه‌ها می‌تواند سخت الفاظ کننده (۲) و موجب کنند باشد. در ریاضت بی واسطه، پیامی که شنیده می‌شود پرفرمتی شود. و اهمیت بس بزرگ هنر در همین است که، اگر هم به صراحت با زنگوید، همواره پیامی در بر دارد، چیزی می‌آموزد، به چیزی برمی‌انگیزد.

آموزندگی هنر، در مرحله ساده‌تر آن، با زعمایی خوب و بد، زشت و زیبا، پسندید و ناپسند، سودمند و زیانمند است. در جامعه‌ای مستقر ریافته، پایا، در دست که به گمان هنرمند، یا چنان که آرمان و آرزوی است، - برای برانگیختن و فراخواندن از این سو یا بدان سو، از این گونه‌هاست هر چه از ستایش و نگاهش، تخریب و ترغیب، وصف مؤثر عینی شاد و غم، پشیمانی و کامکاری، مهنرو کین، رستگاری و بد فرجامی، و همچنین اندر روز مثال آموزنده که به زبان هنر در چنان جوامعی گفته شد می‌آید. اما دست اما، در مرحله بالاتر، آموزندگی هنر سراسر زندگی و هستی آدمی را، سرنوشت نهائی او را، ارزش علم و اختیار او را، توانایی خود سازی و امکان تصرف او را در جهان در ترازوی نهد و در زیاده‌های خوشبینی یا بد بینی، به تأیید یا انکار، در او برمی‌کند. و در این داور، حکم نه‌چندان بر هستی یا سرنوشت آدمی - که هر گلی و انتزاعی است، - بل بر طبیعت و یافت جامعه و موضعی که آدمی - در واقعیت، خود هنرمند - در آن در آید، می‌رود. هنرمند جامعه را در نقش آرزوی خود می‌بیند: "گل در بر روی در رکف و معشوق به کام است" و شاد و ویا یکوبان، "تا باد چنین باد!" می‌سراید. یا آن را در ستگا هو ناسازود لا زار می‌یابد و گلگه سومی در هد:

"اگر غم را جواش و دود بودی  
جهان تاریک ماندی جاودانه"  
"در این گیتی سرا سرگر بگردی  
خرد مند نیایی بی شادمانه"  
به دیدن نابرابری‌ها برمی‌آشوبد و زبان به اعتراض می‌گشاید:  
"ترسد دست من به چرخ بلند  
وز نه بگشاد میش بند از بند"  
"قسمتی کرد سخت نا هموار  
بیش و کم در میان خلق افکند"  
"آن نیاید همی به رنج پلاس  
وین نباشد همی زنا پسرند"  
و تا آنجا پیش می‌رود که جهان را - جامعه را - در گروگن می‌خواهد و به قصد بی‌ریزی "طرحی نو" برمی‌آید:  
"گر بر فلک دست بدی چون یزدان  
برد اشتهی من این فلک را ز میان"

"وانگه فلک دگر چنان ساختمی  
کارا ده به کام دل رسیدی آسان"  
آفرینش هنری - که چیزی است جد از ساخت و پدید آخت هنر - اساساً امری است فردی. همکار ری در آن، یا هم‌آفرینی، اگر محال نباشد، بسیار نادر است. اما بیان هنر، که محمل پیام آن است، در پدید آخت خود می‌تواند ثمره همکار ری و یا چند تن باشد. و این بیان هنر بر دی عام دارد. همواره، از دور و نزدیک یا معاصران

# اندیشه‌هایی پیرامون هنر، نقد هنری و انقلاب م. الف به آذین

و آیندگان، در ره‌لایه اجتماعی که باشد، در برمی‌گیرد. از این رو، هیچ خندق عبور ندارد، حتی نهاد و مرکز که در برخی جلوه‌های هنر به هر انگیزه‌ای برای دورد آشتن بیرونیان و نا محرومان به‌کار می‌رود، راه را بر پیام هنر و آموزش و انگیزش آن نمی‌بندد. چیزی که هست، در رک و دریافتی که از آن حاصل می‌شود، و نیز کاربرد آن، می‌تواند در ره‌لایه‌های اجتماعی یکسان نباشد، چنان که در واقع هم نیست. بدین سان، نیت و خواست پدید آورنده هر چه باشد، اثر هنری، همین که از آنها زشت، در حیطه تصرف همگان در می‌آید، امر اجتماعی می‌گردد و آغاز تأثیر می‌کند. البته در حد و اندازه خویش و تا آنجا که احوال جامعه امکان دهد و پذیرا باشد. انگیزندگی و تأثیر که در هنر هست، از آن سلاحی پدید می‌آورد که می‌تواند در کشاکش نیروهای اجتماعی به کار گرفته شود. و این امری است آرمود هود انسته، از زمانهای دورد ست که نظم جامعه با اعمال زور و سرکوب گروه‌های مردم به دست گروه‌بندی سلطه امکان استقرار یافته است. صاحبان و مدعیان قدرت، هرد و هنر را در طول تاریخ از این دیدگاه منکر بسته و به خدمت گرفته‌اند. تا جایی که هنر، همیشه وزیر هراسمائی، فکر زمینچین و زبان شنا گوی نظم مستقر بود. یا خود پرچم طغیان در برابر آن. بدین سان، هنر را باید از عرصه‌های ثابت نبرد در رونی جامعه انست. آنچه هنرمند - حتی برای دل خود - پدید می‌آورد، همین که عرضه شود، در رمید آن جا که به قدرتهای معارض جامعه قرار می‌گیرد و به این سوی آن سو کشید می‌شود. و گفتنی آن که همد استانی و تیت آگاه هنرمند، اگر چه مطلوب است و می‌تواند مؤثر باشد، شرط حتمی برای به خدمت گرفتن هنر از سوی این یا آن حریف نبرد نیست. هنر - اثر هنری - را خود می‌رود و سرنوشت خود را دارد که لزوماً همان نیست که هنرمند در زندگی داشته است یا در دین بویژه در باره هنرمندانی صادق است، که در دید روشنی از آنچه بر جا معمو بر آن می‌رود ندانند. در کشاکش نیروهای متضاد سرگشته‌اند. نه با این و نه با آن، هم با این و هم با آن اند. و این سرگشتگی و دوگانگی در هنر نشان انعکاس می‌یابد و راهت و اویل‌های متضاد می‌دهد. از این میان، هستند هنرمندانی که در رتن آسانی خود راه سلامت می‌گیرند، به عیش موجود که غالباً هم رنگین است می‌سازند و خود را "بیطرف" می‌خوانند.

ولی، آیا بیطرفی در هنر ممکن است؟ - به هر حال، نه در هنگامه‌های بزرگ اجتماعی، آنجا که طوفان در آستانه ضمیر هر کس است.

هنر، به عنوان باز آفرینی واقعیت، ناگزیر عناصری از نبرد در رونی جامعه را منعکس می‌کند. و در رست به همین نشان و به اعتبار جانگیری فرضی یا واقعی در ریبکار اجتماعی است که هنر از زیبایی می‌شود. یکی آن را می‌ستاید و آرج می‌نهد و می‌پذیرد، دیگری خام و نا هنجار و زیانمند ش می‌شمارد و از آن روی می‌گرداند (۳). بدین سان هنر، پس از عرضه داشت، نه تنها امر اجتماعی است در حکم اجتماع است. و هنرمند، اگر هم ناکار کند و فریاد اعتراض بردارد، معنا و راستای هنرش آن است که جامعه را بینه سوداها خویش می‌یابد.

با این همه، می‌توان پنداشت که هنرمندی، دانسته و سنجیده، خود را از کشاکش پنهان و آشکار قدرت در جامعه کنار بگیرد، "بیطرف" بماند. چنین رفتاری از سوی هنرمند در دوران سردا د اشته می‌شود که هنوز تا نبرد نهائی، نبرد سرنوشت، فاصله هست. هنر که خود را "بیطرف" می‌خواهد، ناگزیر است که در سایه امن موجود و بی‌غدغه فشا روستمی که ممکن است زمینه ساز چنان امنیتی باشد، در دیوار بست موضوع‌های عام و همیشگی: عشق و

حسد، یاد کودکی، زیبایی طبیعت، شکنندگی فرد و قهر سرنوشت و جز آن بچرد. و اگر زبندگی بیان و شگرد پرد آخت یا نگرشی تازه و ژرف - در رحد نبوغ - بهیاری نیاید، بسیا ز رود کارش به ابتدال میکشد. اما، در آستانه نبرد نهایی که شکاف در رجاء معصورت قطعی یافته است و بیطرفی دیگر در حال وهوای روزگار نیست، هنر "بیطرف" از هیچ سوبه‌نیاز محسوس با سخ نمی‌دهد. از این رو، غریب و نا چسا می‌نماید، با بی اعتنائی و شاید هم طعن و تحقیر روبروی ششود، در رخا موشی زمان فرومی‌رود. تنها امید سر بر آوردنش زمانی است که با فروکش نبرد اجتماعی و استقرار آرامشی در سایه پیروزی احتمالا خونین طبقه فرمانروا، خستگی روحی و گرا بیش به انصراف خاطر از کشش و کوشش در ناک گذشتجا معهرا، به پیروی از فرمانروایان تمکین یافته، پذیرای راهای غرابت‌ها، "آزاد بودگی"‌ها، و حتی مرز شکنی‌های صوری بی خطر کند و تصاد فی مساعد - یا خسود هدایت شد - هنر "بیطرف" را از زیر گرد و خاک فراموشی بدر آرد و یکجند با زکجکا وی و شور و آفرینی در ریبیرامون آن برانگیزد.

اثر هنری به هر حال کالا است و خواستار خریدار. مباد له کالا در رجاء معه‌نیایه‌نیاز امکان رفخ نیاز صورت می‌گیرد، و همین خود رابطه فروشند و خریدار را مشخص می‌دارد. در شرایط عادی عرضه و تقاضا، کار مباد له به رضای طرف می‌گذرد و جایی برای تحمل یا منت پذیرای زهیچ سونمی تواند باشد. اما آنجا که نیاز به کالایی به انگیزش ضرورتی مستمرو همگانی نباشد، قانین عرضه و تقاضا اثر می‌افتد و پدید آورنده کالا به موضعی را نسد می‌شود که با خواست خریدار گردن نهد - و سرانجام آن کبند و آن باشد که خریدار می‌پسندد و می‌فرماید، - یا از فروش و حتمی اد امه تولید کالا چشم‌پوشد. این در رست سرنوشت کالا ی هنر رو پدید آورنده آن - هنرمند - است. در رجاء معه طبقه‌سائی، - جامعه‌ای که اکثریت مردمش، در تلاش برد هوا ربرای گذران زندگی که سروتش به سختی به هم می‌رسد، نه امکان مادی یونه فراغت آن دارند که به هنر روایزند و خریدارشان باشند. اینجا دیگر نمی‌توان از نیاز اجتماعی به کالایی به نام هنر سخن گفت. خریداران احتمالی و هوسکار هنر کسانیا زلایه‌های بالایی اجتماع اند که نصیبی از ثروت و قدرت دارند و از هنر چیزی جز خوشی وقت و خاطر، چرب زبانی و چاپلوسی، وصف شکوه ستگا متعتم خویش و گواهی بر مشروعیت قدرتی که گویا تأیید آسمانی با خود دارند نمی‌خواهند. از این رو، اگر عزم او گاهی و منش آزاد بهیاری هنرمند نیاید، هم او و هم کالا ی هنرش در رجنبر و بستگی به کامها و خواست‌های این خریداران ولینعمت گشتمی‌افتند و خدمت به اغراض سلطه‌جویانه طبقه فرمانروا و دولت آن طوق زرین گردن‌شان می‌شود. آن هنر که نخواهد آرایه بزم جباران شود، آن هنرمند که خواستها شد به حقیقت انسانی خود و پیوندش با مردم ساد ه ستمدید هوفاد ار بماند، باید تن به محرومیت بد هد، آزار ببیند، با عیبجویی و ناسپاسی، و از آن ناگوار تر، توطئه سکوت کاسه لیسان قدرت بسازد و بهر اخود برود. اما این راه‌نه چنان دشوار است که بتوان تنها بهیاری خود رفت. پذیرفتاری و تأیید و آفرین جمع باید که باشد تا، گذشته از نام و آواز و لقمه‌های نان که از آن چاره نیست، حصا رحمانیتی باشد که هنرمند را از آسیب قدر روزنگه‌دارد. و این در برود دشوار ربه دست می‌آید. در پرهم از دست می‌رود. بویژه در رجاء معه‌ای که توده مردم به اند و خسته‌های فرهنگ، حتی آنچه روید آنها دارد و بر آنهاست، که مترد سترسی دارند. شاید عمری بر هنرمند به نامی بگذرد تا مردم می‌کند و سرنوشت خود و هنرش را به سرنوشت شان گره‌زد هاست نامی از او بشنوند و هنرش را در ریبندد. اما، پس از آن، هنرمند و هنر در ریافت زندگی مردم در می‌آیند، از آن مردم می‌شوند و همچون میراثی گرامی از نسلی به نسل دیگر می‌رسند، - افسانه‌جاودانگی هنر: "نمیرم از این پس که من زنده‌ام ..."

پذیرش هنر خود به خود صورت نمی‌بندد. در ررابطه با خواست و کام و جهان بینی و موضع اجتماعی خریداران و پذیرندگان، هنر - اثر هنری - باید به چیزی بیارزد، به کاری بیاید. و تنها همین نیست. هنر باید اصیل باشد، برجوشید ه از ژرفای هستی مشترک قوم، پرورد مبه‌شیرد انسته‌ها و آرمود ه‌های نسل‌ها. چنین هنری آینه‌هاست. ما را به ما می‌نماید. ما را به ما می‌شناساند. ای بسا هم که ما، در روند شکل‌گیری خود رسی خود در طول زندگی، آن می‌شویم و آن گونه رفتار می‌کنیم که در هنر دید ما می‌وراد و راست از هنر اصیل تا هنر تقلید گر. یکی خون است و نیرو زندگی. دیگری صورتکی پوشالی، بی‌خون. هنر تقلید گر می‌تواند رنگین و پر نقش و پر زده‌کار باشد، اما گرمی و پویایی نسد ارد. سخن می‌گوید، اما هماغه‌ها می‌پیوندند و رونی گفتار زند ه در آن نیست. برپسته‌ها گریا شد و بر رسته‌ها گر. و اینک، نکته‌باریک: از کجا می‌توان دانست؟ ارزیاب هنر کیست؟ ذوق طبیعی هر کس؟ - نه، ذوق گرایشی خود رؤاست،





آباد گی است، روزنی است گشاد هیرت اثرات کمی تواند با هزاران خرب و پرت عادت و پیدش اوری و کج بینی کورماندند و وق پرورش می- خواهد و چشم انداز باز: دیدن و شنیدن و بیا هم سنجیدن، دید ه و شنیدن هوسنجید ههای پیشین را با زویا زیر رسیدن، خط کلی هنر را - در شکل و شیوه و افکار ریبا - از آن همه بیرون کشیدن، و این خط را در انبوه گرگونی های سبک و مکتب بی گرفتن، آنچه را که تودستی در ساخت و پیراخت هنری است از محتوای زند هوانسنگ هنر تیزاد، جای هرکدام از هنرمند و اثر هنری را در صرف پیکار اجتماعی یافتن، و در هر حال تیش زندگی و تلاش خود سازی آدمی را از هنر خواستن ...

ذوقی بدین گونه پرورد معیارهای کارآمد برای شناخت هنر دارد، و هنری که به محک چنین ذوقی راست در آید می تواند به همان اندازه هنرهای آید می ازنا سازگار ریهای طبیعت یا سرکشی غریزه های کوریا شد که ازنا بسامانی و ستم اجتماعی. و ناگفته نماند که در دوسوی خطی که بهره کشی و زوروربیداد را از حق تود هها به زندگی و کار در آزاد یوبرا بری و همیاری جدا می کند، ذوق نمی تواند یکی باشد، پرورش ذوق هم یکی نیست - در این سوی خط، معیار ذوق روشنی و سادگی و همدلی در ریبا است، تا در رکود ریافت بسرای همگان به سانی صورت پذیرد و هنر دستگیراد می در ره های و پیشرفت و تعالی باشد. اما در آن سوی خط، آنچه از هنر خواسته می شود آراستگی و شکوه ظاهراست و بیبا ن برطنطنه موگد، با مو- شکافی در ریش جزئیات دروغ و راست به نشانه کمال در سکون و ثبات و در ریبا این ظاهر، آنچه نهفته است اندیشه ای است تنگ و لنگ، مانند در سطح، خود بین و شکمبار و گستاخ، ستاینده و پرستنده زور، با تاکید برنا برابریها، نادید مگرفتن و خوا رشمردن کار که وظیفه و نصیب فرود ستان است، و تلقین آن که کار جهان بر مرد آرسروری برگزیدگان می گردد، و ازین رو، فخر به جنگا و رویود رازدستی، دعوی به کامجویی - که نوشت باد! - و در همان حال، حکم به بیهودگی و بی سرانجامی زندگی و نکوهش جهان که مسراف سرفریب است و دوستی با کس به پایان نمی برد:

ذوطیح جهان اگر وفائی بودی  
نوبت به تود خود نیامد یازدگران

پرورش دهند ذوق، از زیبا هنر، منتقد است اوکسی است که با آشنایی به مکتب ها و نمونه های آثار هنری، با شناخت ویژگیهای شکل و شیوه و بیبا ن هنر و تحلیل محتوای آن که همان پیام هنر باشد، و نیز با آگاهی برتا و پیل رمزهایی که در هنر به کار می رود یا فلان هنرمند آید اعمی کند، دیگران را در ریزد پیرش یا رد آثار هنری خاصه آنچه به تازگی عرض می شود، یا ریمی دهد:

اما منتقد هم، مانند هر کس دیگر، در متن کشاکش نیروهای معارض اجتماع جای دارد، خود در رگه های کشاکش است، در ریک سوی خطی که گفتیم، او کارگردان جشن و خوانسالا برزمد رتعدان است، و اگر ضرورت افتد و کار به جان نبرد، در رکا بشان شمشیر هم می زند، که در پیرد و پیاخت سرنوشت چاکر و خد اوند گار به هم بسته است، در سویی دیگر خط، در رازد و گاه سرکشان و به پیاخواستگان، منتقد هنری پیش از هر چیز کار شناسا و کار پیرد از زراد خانه جنگ است: اوست که کار آری سلاح هنر را می سنجد و تضمین می کند، از او همین می خواهد و به جد هم می خواهد، و او، اگر ریگی به مکتبش ندارد، باید به راستی و بی ابهام نظر دهد و راهنمایی کند - طرفدار باشد از او و پذیرفته نیست که بگوید: نمی دانم این چیست، سلاح است یا بازچه مگود کان - همینقدر می بینم که خوش نقش و صیقل یافته و خوش دست است - می تواند می با آن سرگرم بود.

منتقدی از این دست، با دعوی بیطرفی در صرف کارزار، به ریش خود می خندد و خود را به رسوایی می کشد، او، با خاک غفلتی که در دید ههای می باشد، دستیار دشمن است.

با این همه، طرفداری منتقد در آن نیست که ماهی هنر را آسان بگیرد، و به بهانه کار آری و کوبندگی، به شکل و شیوه و استنادی در برداخت هنر ارجح شایسته نگذارد. هنر باید هنر باشد تا همچون سلاح به کار گرفته شود، اما، البته، الزامی در ریبوری از سبکی خو گرفته یا انتخاب موضوع های آشنا نیست. می توان سبک تازه داشت و موضوع ناسفته اختیار کرد، و آنگاه سبک و موضوع را چنان به هم جوش داد که ماهی غرابت پذیرفتنی باشد و به هدف بنشیند. چه بهتر از این؟ اما هنر که ماهی خام است، الکن، بُرد ندارد، بکار نمی آید. چنین نقضی را نمی توان بر هنر بخشید، و منتقد آگاه، که می داند کجاست و در چه کار است، این را بویژه مورد ست نمی بخشد.

آنچه گفته شد، هنر را در در و راهی در نظر می گیرد که، اگر هم کشاکش و رگیری و نبرد نیست، هر نظم هنر و بر جاست: ثروت و قدرت جا معده رقله هر تمرکز یافته است و طبقات فرود ست با و فرما نروایی و کارمانی قدرتمند آن را بردوش می کشند و ره های می جویند. اما، پس از آن که ماهی های نظم کهن فروریخت و نظم تازه - آید از انقلاب و در گرگونی از زشها شکل گرفتن آغاز کرد، ضابطه های پذیرش هنر - نقد هنری - دیگر نمی تواند همچنان باشد که در

گذشته بود. هنرمند هم دیگر آن نیست که بود. اکنون و جنگاوری است در میدان جنگ، او، اگر هم بخواد، دیگر نمی تواند در "بیطرفی"، با چنان "آزادی" دلخواه که تا کنون او را به سلامت، در آسایش تن و جان، از گریز و انبرید در رونی جا معده گذراند هاست، بیافریند. اینک گرد باد انقلاب در همه جنگ انداخته، همه را از تنگنای زندگی خو گرفته برکنند هاست. جنگ خونین مرگ و زندگی در جا معده رگرفته است. هنرمند، بخواد یا نه، در سرایت تب انقلاب است. خیزش امید و شور عمل بهیاری انقلابش می کشاند، یا سراسیمگی و ترس از آنچه رخ می نماید بردشمنی با انقلابش برمی - انگیزد. در هر دو حال، سرریز انقلاب را در هنر خود به چشم می بیند. می بیند که انقلاب، نه تنها موضوع، بسا نیز شیوه و شکل و حتی افزار بیان را بر او تحمیل می کند. اندیشه ها، شکل ها، رنگها و آهنگها یو در او راهی یابند که در روند عادی آفرینش هنری شنبود هاند، نمی توانستند با شدند. و انقلاب او را با خود می برد. از او آن می سازد که گمان آن هرگز به خود نمی برد هاست.

انقلاب چیست؟ - اراده سترگ انبوهی که یکبار در ریبا ن آمد مجال عمل یافته است. سختگیر و بر توقع و کم تحمل، انقلاب می خواهد و بی درنگ می خواهد و به هر قیمت می خواهد: گسترش ناگهانی دایره خواست و توان. سد و بند ها فرو می ریزد. نیرو و اندیشه برمی جوشد، سرریزی می کند، پیش می تازد. و پیرا نگری و آفرینش با هم.

انقلاب قانون خود و مشروعیت خاص خود دارد. وزن و پیمانها در پیراست، همچنان که پیرا رفتا ریش دیگر، و ناچار به پایا و باید رفت. و در آشفتگی پر شتاب حوادث، خط کلی انقلاب را ناگزیر باید نگه داشت. وجه، انقلاب، در رکل، از ضرورتی منطقی پیروی می کند. و همین ضرورت جوهر و انگیزه و نیروی راهبر انقلاب است. به اعتبار آن، برای گشودن راه تحقق بران، اینک حقیقت و آزاد یو کمال انسانی همعد رتأیید بی چون و چرای انقلاب، در ریا ریه رخم هر کس و هر چیز به انقلاب، خلاص می شود.

در روند شورا آفرین انقلاب و در تلاش سهمگین تن و جان برای تحکیم و گسترش پیروزیهای به دست آمده، معیارهای رفتا را اجتماع به هم می ریزد. ارزشهای نوگویی برمی روید. هوا یفتنه سودا. جهش فرد به بیرون و برتر از خویش. انگیختگی و پاکبختگی. انقلاب همه چیز تورا از تومی خواهد، - بی دردی و بهانه سازی. و چگونه می تواند از انقلاب در دل بود و بهانه ساخت؟ امکان نیست. در نا همتا و جزئیات در ماندن، از شتاب و دامنه گرگونی ها ریمیدن، امروز را به مقیاس در پرور گزکردن و وحسرت خوردن، بر انقلاب از دید گاه پسند و ناپسند فردی حکم راندن، سر به دیوار کوفتن است. و راه دور نیست از آن تا جنگ انداختن در روی انقلاب. و هنرمند، - بویژه آن که در ریافتی کلی و هما هنگ از جا معده و نیرو هائی که در آن در رکارند ندارد، آن که انقلاب بر او می گذرد اما در او راهی یابد، - پیش از هر کسی در سرایت چنان آفتی است. تأثیر پذیرد فطری زندگی در لحظه، عادت به برجیند قایق رنگین و تأکید بر آن در ریا ز آفرینی، ای بسا که هنرمند را از ریافت کلیت انقلاب بازدارد. حقیقت زند ه برای نا دیده می ماند و سراب گریزند هرا هنمایانند یسه و خواست می شود. و این غبن است.

اینجا است که منتقد بیبا ن و دلسوز به کار می آید، - بیبا ن به واقعیت انقلاب و محتوای نبرد انقلابی، دلسوز در راهنمائی نیرو هائی که می توانند در زمینه هنر به صف انقلاب بیبوندند. از این رو است که او در رخر و گیری بوز نمودن کاستی ها یا در تآیید و ستودن شایستگی ها، سخن دانسته می گوید و قلمش به اقتصاد بر کاغذ می رود تا دشمن هر چه سخت تر از یاد رآید، اما هیچکس از آنان که می توانند با هنر خود بر شور و توان رزمندگی انقلاب بیفزایند نرمنند، به خود رهان نشوند. آری جنگ است و سخن از انصاف، به صورتی مطلق که دشمن و دوست را در یک پایه نهد، نمی تواند باشد. و در این راه پرورش، برای منتقد انقلابی جای شرم - زندگی و پیرد هوشی نیست. او به بانگ رسا اعلام می کند که از هنر چه می فهمد و چه می خواهد: با آفرینی واقعیت به گونه ای که برای انقلاب بسیج کننده نیرو باشد و به پیروزی نبرد انقلابی یاری رساند. بدینسان، نقد انقلابی آن است که، بی آنکه به ویژگیهای شکل و شیوه و افکار ریبا ن کم بهاد دهد، هنر را پیش از هر چیز در رباطش با انقلاب در نظر آرد و هنر را برای انقلاب بخواد. اما بهاد آن به آن ویژگیها نیز تاجایی است که این همه را انگیزندگی انقلابی هنر بیفزاید، نه آن که بهره گیرند از هنر را در راههای صوری، در رشگرد - های ساخت و پیرداخت، نگهدارد و یاد انقلاب را در بیغرا موشو بسپارد.

با چنین معیارهای ساده در رزیبایی و آوری، منتقد انقلابی هنری را که برای گر انقلاب است از آن که راهبر انقلاب می زند بازمی - شناسد و به مردم می شناساند. بر اوست که هنر انقلابی را در آنچه می تواند بر رنگینی و رسایی بیبا ن و نیز بردقت و کار آری و بُرد پیا مش بیفزاید راهنمایی کند. اما در ربر بر هنری که سرد دشمنی با انقلاب

د آرد و به دست و به نیروی خود تود ههای خواهد زنجیر - پایشان استوار کند، بر اوست که در روغ و نیرنگی را که در آن نهفته است بی محابا بشکافد و افسون زیبائی و حقیقت نمایی اش را باطل کند. آنجا هم که احتمالاً حقیقتی مشخص در آن می بیند، رگه بد - خواهی و فتنه گری را که بی شکل رتا رو بود آن هست بجوید و بساز - نماید.

اینک، با هنری که خود را "بیطرف" می خواهد یا "بیطرف" می ماند، تکلیف چیست؟ در رموقع و محیط انقلابی، طبیعتی است که دعوی بیطرفی را به بد گمانی دهد. منتقد هم به حکم وظیفه باید بد گمان باشد. با این همه، در ظاهر اورد آوری نباید شتاب نمود. هنر "بیطرف" را باید تا همان حد که به انگیزه خود خواهی و ترس جان از سودای بزرگ انقلاب کنا رمی جوید نکوهش کرد و از اعتبارش کاست، و در همان حال راه را برای پیوستن هنرمند به صف پیکار انقلابی باز گذاشت. شاید این تد بیر نتیجه مثبت مشخصی به بار نیارد، اما کسی را هم بهارد و گناه دشمن نمی راند.

حتی با آن هنرمزوری که در پوشش بیطرفی آب به آسیای دشمن می برد، تا زمانی که به یقین برد ها ز روی کارش برداشته نشد هاست بیاز به همان گونه می توان مد ارا نمود. ولی، پس از آن، البته کار از قرار د پیراست.

پس از همه آنچه گفته شد، باید افزود که نقد هنری کار سراسری نیست. منتقد - بویژه منتقد انقلابی - در آوری خویش و در نتایجی که از آن می زاید مسئول است. از این رو باید زیروم کارا نقد حد و مرز آن و منظور آن را در رکل و جز به روشنی بداند. ناگزیر هم به د رکی در رست از هستی و پیردگی جامعه، همرا به ادیدی آرمانی از انقلاب، نیاز دارد تا به اندیشه و آوری ش پیوستگی و هما هنگی دهد. و بهتر آن که با شناختی گسترده، در لی بر شفقت اما خویشتن - در آشته باشد. و در همه حال، ز آری و، در ربا نمودن کاستی ها و شایستگی ها، باید مستدل و مستند باشد تا به بی پروایی و غرض متهم نشود و مضد اقی این گفته حافظ نباشد که:

"آما از دست صرافان گوهرنا شناس  
هر زمان خر مهره را با د ربر برمی کنند"

در ریبا ن، این نکته هم گفتنی است که انقلاب، با آن که در روند تکوینی و در عمل خود جوشش خشم تود ههاست و پیش از هر چیز بیبه و از گونی و پیرانی پایه های نظم گذ شته می اندیشد، با ناگزیر از آن است که تصویری از آیند ه به دست دهد چنان که منعکس کنند ه آرزو - ها و پیرا نگیزند ه نیروها باشد. بدین منظور، انقلاب باید فلسفه خود و بر نامه عمل خود را در ریجاد نظم نوین اعلام کند تا هر کسی به روشنی بداند چه گرگونی هایی در جا معده پید آمد میاد رکارید آمدن است، و هر کس - از جمله هنرمند - بداند که انقلاب در چیست و برای چیست و خصلت انقلابی. که معیار رزیبایی و آوری در روزگار انقلاب است کدام است. بدینسان، دیگر کمتر جای اشتباه، کمتر جاسرد رگی یا بهانه جویی است، و رأی و سلیقه فردی کمتر می تواند به نام انقلاب حکم صادر کند.

تهران - ۱۹ / ۵ / ۵۹

زیر نویس

- ۱ - نمونه سازی عمومیت دادن به یک پدیده خاص است با برجسته کردن وجوهی از آن که عمدتاً تراس و آن نوع پدیده را بدان می توان باز شناخت.
- ۲ - القا کنندگی و انگیزندگی در نمونه سازی و تمثیل، گذشته از گرایش به تقلید که در آد می است، از راههای چند صورت می گیرد:

  - وسوسه تجربه شخصی: "بینیم، آیا برستی همین است؟"
  - این گمان ریشه دار که افراد آد می در توانائی های شان یکسان اند:
  - "آنچه او کرد، چرا تونوانی؟ مگر چه کم آری؟"
  - پنداشت اخلاقی مبنی بر وجود رابطه فطری علیت در کار - های جهان، و این غیر از علیت علمی است که در روند مشاهده تجربی و بررسی و تحلیل عوامل ساز پای پدید ه متعمیم نتایج بدست آمده قابت می شود:
  - "فلان کار فلان نتیجه به بار می آورد"
  - "او که آن کرد، آن دید، هر که چنان کند همان خواهد دید"
  - اعتقاد به برابری و همسانی افراد آد می، تاجائی که مانند مهره های می توانند جایگزین یکدیگر شوند:
  - "تونیزا گریه جای آبودی، بر تو همان می رفت که بر او رفت"
  - ۳ - این احتمال هم هست که هنرمند و اثرش بالفعل در پایگای نباشند که خود را تحمیل کنند، به سادگی نادید گرفته شوند: توطئه سکوت.





ترجمه: منصور  
بقیه از شماره گذشته

گروه بان به چهره او دقیق شد. راست میگی، پسر؟  
"بله قربان"  
"خیلی خوب، یه دقیقه صبر کن، گروه هبان به ستاد فرماندهی رفت و بعد از چند دقیقه برگشت.

"باشه سرکار، میتونی بری تو"  
جانی از پله ها بالا رفت و وارد دفتر فرمانده شد. فرمانده، افسری با ریکاندا موسفید مو بود که چهره های خرمائی رنگ - به رنگ جرم زین - داشت. با عینک قاب شاخی اش که فقط یک دسته داشت نامه ای را میخواند و به ناچار با یک دست عینک را جلوی چشمش می گرفت. نامه ها را پائین گذاشت و به جانی نگاه کرد. جانی دید که چشمهای فرمماند ما یو کم رنگ است، آنقدر کم رنگ که گوئی چشمیک عقاب یا پرنده وحشی دیگری است.  
فرمانده گفت: "خوب...؟" جانی به حالت احترام کشید و ایستاد.  
فرمانده لبخند محوی زد "آزاد سرکار" و بعد ادامه داد: "گروه بان میگه توی بیخام مهمی واسه من داری."  
جانی نفس عمیقی کشید "آزاد گروه بان عذرمیخوام ولی جریان اینطور نیست."  
"چی...؟!"

جانی ادامه داد: "بله قربان، هیشکی منونفرستاده من برای مشکل شخصیم اومدم باید باشما صحبت کنم، قربان، شما بعدش میتونین منو فرستین بازداشتگاه، ولی قریباً فقط یه دقیقه به حرفام گوش بدین..."  
فرمانده چهره آرامی بخود گرفت. حالتی شبیه لبخند گوشه لبانش نشست. به ساعتش نگاه کرد: "خیلی خوب سرکار، پنج دقیقه مهلت داری."  
"متشکرم، متشکرم قربان."  
"از مهلتت استفاده کن سرکار، وقت روتلف نکن."  
"جریان مربوط به لی لی یه قربان اون زن منه نزدیک شیش ماهه کار کرد و چون کند که پول جمع کنه بیا د موبینه، حالا شما دستور دادید که هیچکدوم از بچه های سیاه به شهر نره، ازتون عذرمیخوام قربان، من تو اون د رگیری نبودم، هرگز توی هیچکدوم از د رگیری نبودم، اگه بخواین میتونین از فرمانده مهربوسین، تنها چیزی که میخوام اینه که یه هفته اجازه بدین بر من شهر، بعدش اگه شما بخواین دوماه شهر منی رم."  
فرمانده تلفن را برداشت "سروان والتز رو برام بگیر، بعد ادامه داد: "اسمت چیه سرکار؟"  
"گربین، قربان، سر باز جانی گربین."  
"سروان والتز؟ سرهنگ میلتون صحبت میکنه، شما تو پرونده هاتون چیزی د ر مورد سر باز جانی گربین د ارین؟ اوه بله، بمفرمائین، گوشی رود ارم..."

فرمانده سیگار د راز سیاهی روشن کرد. جانی منتظر بود، غرقه های سیاعت روی دیوار حرکت کرد.  
"موضوع چیه؟ پله، پله، پله، میدونم متشکرم سروان، گوشی را گذاشت و خود نویسی برداشت و به سرعت چیزهای نوشت سرش را بلند کرد و ورقه کاغذ را به جانی داد. جانی مضمون آن را خواند: "یه سر باز جانی گربین از هفت تا چهارده ماهه مدت یک هفته اضطراراً اجازه ورود به شهر داد می شود. ضمناً و مجاز است که در مدت هفتبده ذکر شده هر شب تا پیش از شبپور بیداری صبح روز بعد د ر شهر بماند. به فرموده افسر فرمانده، سرهنگ اچ. اچ. میلتون."  
بغضی ته گلوی جانی گیر کرد و بسود نمیتوانست نفس بکشد ولی زود به خود آمد. احترام محکمی گذاشت.  
بالاخره گفت: "متشکرم قربان، و ادامه داد: "خدانگرتون داره قربان!"  
"فراموش کن سرکار، من یه وقتی مرد متاهل جوونی بودم، سلام منو به سروان والتز برسون."  
جانی د و بارها احترام گذاشت و عقب گرد کرد بعد به حالت احترام نظامی از دفتر خارج شد و از پله ها پایین رفت. د ر راه برگشتن، به هر کسی سلام نظامی میداد. سر بازها، گروه بانها و ملاقاتی های غیر نظامی، طوری می خندید که ندانهای سفیدش برق می زد.  
یکی از سر بازها سفیدش پوست گفت: "لا بد یه دونه زاون سیاهای خوش شانسه."  
\*\*\*\*\*

جانی د ر ایستگاه ایستاد و ورود ترن را تماشا کرد. با عبور شعاع های چهار گوش نور و سایه، نور زردی از زینجرها صورتش را روشن و تا ریک می کرد. بعد حرکت قطار کند شد و جانی د رحالیکه کنار آن می د وید سعی کرد خودش را به واگن سیاهان برساند.  
بالاخره جانی توانست او را که سر سیاه ایستاد بود و ساکها پیش راد دست داشت، ببیند. او اولین کسی بود که از پله ها پایین آمد و آنها مدت یکدیگر را د ر آغوش گرفتند. بازوها جانی نفسی را که از او خارج می شد له می کرد، طوری تنگ او را به خود گرفته بود که کمه های برنجی اش از روی لبها سنا زکش او را می آزد. د هانش را با زکرت که چیزی بگوید ولی جانی او را بوسید، سرش را عقب برد. کلاهش روی زمین افتاد. گفت: "عزیزم، عزیزم، وحشتناک بود." جانی گفت: "می د ونم، می د ونم." بعد جانی ساکها را برداشت و از ایستگاه به طرف محله سیاه هیوست نشین بیا د مبراه افتاد.  
جانی گفت: "من خیلی از تود و ربودم، فکر می کردم که د یوونه می شم."  
"منم، لی لی ادامه داد: "همانطوری که خواسته بودی یورقه از د واج منو با خود ما ورم نمی خوام که زن کشیش فکری د ر بار من بکنه."  
"هر کسی تو صورت میتونه یک فرشته ببینه."  
آنها خیلی آرام از همه خیا بانهای تاریک گذشتند. سر بازها سفید پوست بر میگشتند و به جانی و زنش نگاه میکردند. جانی فکر میکرد: "شبهه ملکه است، شبهه ملکه است." به د ختری که د ر کنارش بود نگاه میکرد. پوست تیره، مخملی، حلقه های براق و شفاف موی سیاه، کفلهای وسوسه انگیز و ساقهای پهن و تراشیده - ای که د ر کنارش قدم مبر میداشت، می د پید. سیاه، ولی زیبا، ای د خترا و رشلیم!

هفته اضطراراً اجازه ورود به شهر داد می شود. ضمناً و مجاز است که در مدت هفتبده ذکر شده هر شب تا پیش از شبپور بیداری صبح روز بعد د ر شهر بماند. به فرموده افسر فرمانده، سرهنگ اچ. اچ. میلتون."  
بغضی ته گلوی جانی گیر کرد و بسود نمیتوانست نفس بکشد ولی زود به خود آمد. احترام محکمی گذاشت.  
بالاخره گفت: "متشکرم قربان، و ادامه داد: "خدانگرتون داره قربان!"  
"فراموش کن سرکار، من یه وقتی مرد متاهل جوونی بودم، سلام منو به سروان والتز برسون."  
جانی د و بارها احترام گذاشت و عقب گرد کرد بعد به حالت احترام نظامی از دفتر خارج شد و از پله ها پایین رفت. د ر راه برگشتن، به هر کسی سلام نظامی میداد. سر بازها، گروه بانها و ملاقاتی های غیر نظامی، طوری می خندید که ندانهای سفیدش برق می زد.  
یکی از سر بازها سفیدش پوست گفت: "لا بد یه دونه زاون سیاهای خوش شانسه."  
\*\*\*\*\*

جانی د ر ایستگاه ایستاد و ورود ترن را تماشا کرد. با عبور شعاع های چهار گوش نور و سایه، نور زردی از زینجرها صورتش را روشن و تا ریک می کرد. بعد حرکت قطار کند شد و جانی د رحالیکه کنار آن می د وید سعی کرد خودش را به واگن سیاهان برساند.  
بالاخره جانی توانست او را که سر سیاه ایستاد بود و ساکها پیش راد دست داشت، ببیند. او اولین کسی بود که از پله ها پایین آمد و آنها مدت یکدیگر را د ر آغوش گرفتند. بازوها جانی نفسی را که از او خارج می شد له می کرد، طوری تنگ او را به خود گرفته بود که کمه های برنجی اش از روی لبها سنا زکش او را می آزد. د هانش را با زکرت که چیزی بگوید ولی جانی او را بوسید، سرش را عقب برد. کلاهش روی زمین افتاد. گفت: "عزیزم، عزیزم، وحشتناک بود." جانی گفت: "می د ونم، می د ونم." بعد جانی ساکها را برداشت و از ایستگاه به طرف محله سیاه هیوست نشین بیا د مبراه افتاد.  
جانی گفت: "من خیلی از تود و ربودم، فکر می کردم که د یوونه می شم."  
"منم، لی لی ادامه داد: "همانطوری که خواسته بودی یورقه از د واج منو با خود ما ورم نمی خوام که زن کشیش فکری د ر بار من بکنه."  
"هر کسی تو صورت میتونه یک فرشته ببینه."  
آنها خیلی آرام از همه خیا بانهای تاریک گذشتند. سر بازها سفید پوست بر میگشتند و به جانی و زنش نگاه میکردند. جانی فکر میکرد: "شبهه ملکه است، شبهه ملکه است." به د ختری که د ر کنارش بود نگاه میکرد. پوست تیره، مخملی، حلقه های براق و شفاف موی سیاه، کفلهای وسوسه انگیز و ساقهای پهن و تراشیده - ای که د ر کنارش قدم مبر میداشت، می د پید. سیاه، ولی زیبا، ای د خترا و رشلیم!

آنها خیلی آرام از همه خیا بانهای تاریک گذشتند. سر بازها سفید پوست بر میگشتند و به جانی و زنش نگاه میکردند. جانی فکر میکرد: "شبهه ملکه است، شبهه ملکه است." به د ختری که د ر کنارش بود نگاه میکرد. پوست تیره، مخملی، حلقه های براق و شفاف موی سیاه، کفلهای وسوسه انگیز و ساقهای پهن و تراشیده - ای که د ر کنارش قدم مبر میداشت، می د پید. سیاه، ولی زیبا، ای د خترا و رشلیم!

آنها خیلی آرام از همه خیا بانهای تاریک گذشتند. سر بازها سفید پوست بر میگشتند و به جانی و زنش نگاه میکردند. جانی فکر میکرد: "شبهه ملکه است، شبهه ملکه است." به د ختری که د ر کنارش بود نگاه میکرد. پوست تیره، مخملی، حلقه های براق و شفاف موی سیاه، کفلهای وسوسه انگیز و ساقهای پهن و تراشیده - ای که د ر کنارش قدم مبر میداشت، می د پید. سیاه، ولی زیبا، ای د خترا و رشلیم!

جانی آرنجش را به د و رکمرلی لی حلقه زد و قدمهایشان را تند تر کرد. جانی او را به جلو می کشید.  
لی لی گفت: "عجلهات واسه چیه عزیزم؟ من یه هفته تعویض اینجامی مونم."  
اما جانی از کنارش نماند و د و زبان را زیر نظر داشت. آنها حالا د اشتند با قدمهای بلند ولی آهسته به طرفشان می آمدند. صورت های سرخ و سفیدشان تمیز بود. جانی - لی لی را تند تر کشید ولی او دستش را عقب کشید و بی حرکت ایستاد.  
"بهبهت میگم جانی گربین...! چرا اینقدر رنوتند می کشی؟"

جانی د هانش را با زکرت که جواب د هد ولی د زبان ها د یگر به پشت سر آنها رسیده بود. د گروه بان د ستش را د راز کرد و بازوی لی لی را گرفت.  
"زود باش د ختر، بد ببینم."  
"چی رو بد ببینی؟ منظور ش چیه جانی؟"  
گروه بان غرولند کنان گفت: "کارت، کارت تو بد ببینم."  
لی لی با سادگی گفت: "کارت؟ چه کارتو آقا؟"

جانی ساکها را روی زمین گذاشت. نفسش بند آمد. "ببین گروه بان، این خانم زن منه."  
"که اینطور! گفتم کارت تو بد ببینم د ختر."  
"من کارت ند ارم آقا، نمی د ونم شما د ر باره چی صحبت میکنین."  
د زبان د و می گفت "گروه بان، ببین سر باز ساک د ستشه، ممکنه د ختره تازه به شهر اومده باشه."  
"د ختر، این ساک مال توه؟"  
"بله آقا."

خیلی خوب، بیست و چهار ساعت وقت د اری که واسه خودت یه کارت بهداشتی بگیری. اگه تا اون موقع نداشته باشی مجبوریم زند و نیت کنیم، حالا برو."  
جانی فریاد زد: "گوش کن این خانم زن منه، روسپی نیست، بهبهت میگم، اون... گروه بان د زبان غرولند کنان گفت: "چی میگی سیاه، چی میگی؟" و به طرف جانی حرکت کرد.

لی لی به بازوی جانی آویزان شد. "بریم جانی، اونا اسلحه دارن، بریم جانی، خواهش میکنم، خواهش میکنم جانی..."  
لی لی او را آهسته با خودش میکشید. سرخوخته د زبان گفت: "ولشون کن گروه بان، شاید م اون زنش باشه."  
گروه بان تف کرد. تفاله توتون د مپای لی لی روی زمین افتاد. بعد د و تایی برگشتند و به راه افتادند.

جانی ایستاد. بذار بریم، لی لی بذار بریم. "بازوی لی لی را از بازوی خود جدا کرد. و به طرف خیابان برگشت. لی لی جست زد باد و بازویش گردن جانی را چسبید. جانی بی صد اتقلا کرد ولی لی لی به او چسبید. بود و د و زانویش را تا کرد. بود بطوری که تمام سنگینش - اش از گردن جانی آویزان بود. نه جانی اوه خدای من، نه! تو کشته میشی، اوه جانی گوش کن عزیزم، تو تنها د ارائی من هستی!"  
جانی د و دستش را برد بالا که قلاب لی لی را با زکرت ولی او خود را با تمام سنگینی اش به طرفین تاب میداد و و تائی غلطی د روی خاک. د زبان ها د ر کنار خیابان از نظر د و ر شد. جانی روی خاک نشست و به لی لی خیره شد. خاک پیراهن لی لی را کتیف کرد. جانی د رحالی که هلی لی نگامیکردند تی همانجا نشست. بعد چند

فطره اشک داغ پیش از آنکه بتواند با پلک زدن آنها را براند از چشمانش سرازیر شد. سرش را روی دامن لی لی گذاشت و بغض ترکید.  
"من مرد نیستم، من مرد نیستم..."  
"آروم عزیزم، تو یه مرد کاملی، تو مسرد منی..."  
لی لی به آرامی او را از روی پاهایش بلند کرد. جانی ساکها را برداشت. و تایی از خیابان تاریک راهی خانه کشیش شدند. پایان

بقیه: اقتصاد سرمایه داری

اقتصادی تا تاثیر بسیار منفی دارد. بودجه های عظیم نظامی د ر ده گذشته موجب کندی آهنگ تولید و مصرف غیر نظامی، استفاده غیر تولیدی از متخصص ترین نیروی کار و وقفه ر پیشرفت علمی و فنی شده است.

طبق برآورد هایی که د دست است، د ر ایالات متحد و آمریکا هر میلیار د دلار که د صنایع نظامی سرمایه گذاری می شود، امکان می د هد ۷۵۷۰۰ شغل بوجود آید. اما اگر این مبلغ برای ساختن کالا های مورد مصرف معمولی استفاده شود، با آن می توان تا ۱۱۳۴۰۰ شغل جدید تأمین کرد. بنا بر این د رخورد تأکید است، هزینه هایی که صرف مسابقه تسلیحاتی می شود، موجب تقویت هر چه بیشتر فساد جامعه سرمایه داری می گردد. نظامی کردن اقتصاد به ویرانی شدید شرایط زندگی میلیونها و میلیونها زحمتکش می انجامد آنچه گفته شد، به اختصار می توان نتیجه گرفت که اقتصاد جهانی سرمایه داری د ر پایان سال ۱۹۷۹ تحت تأثیر عوامل و خاست زا و همزمان: نظامی کردن اقتصاد، بیکاری و تورم خود را با موقعیت فوق العاده شوارری روبرو می بیند.

بر این اساس، برای آینده، بسیار نزدیک همیشه بینی های وجود دارد. آیا میتوان روی اصلاح و لو اندک اقتصاد جهان سرمایه داری د ر نخستین سال دهه جدید و سال های پس از آن حساب کرد؟ تحلیل وضع و احوال آغاز ۱۹۸۰ نشان می د هد که د ر سرا سر سال جاری تعمیق افت اقتصاد د ر د ر اقتصاد جهانی سرمایه داری ادامه خواهد یافت و این افت به این سال محدود نخواهد ماند. کیفیت پیش بینی های منتشره د ر مطبوعات خارجی نیز بسیار بدبینانه است.

اگر یک یک کشورهای د نیای سرمایه داری مورد ارزیابی قرار گیرند، این تا بلوک نمنا یشر و ویژگی های عام است، بدست می آید: مهم ترین مشکلات متوجه ایالات متحد و آمریکا و انگلستان است. د ر ایالات متحد و آمریکا رشد تولید ناخالص ملی به زحمت از یک درصد تجاوز خواهد نمود. نرخ بیکاری از ۵۶٪ به ۷۵٪ جمعیت فعال خواهد رسید. لهیب تورمی قیمت ها آهنگهای سریعی می آید. د ر انگلستان، کاهش مطلق تولید ناخالص ملی تا ۲۰٪ انتظار می رود. این کشور همچنین با اوج بیکاری و ترقی تورمی قیمت ها تا ۲۰٪ د رسال روبروست. د ر جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، ایتالیا، کانادا، بلژیک و غیره کندیشد اقتصاد، ویرانی همزمان موقعیت د ر اشتغال و افزایش نرخ تورمی نمایان خواهد شد. میان کشورهای که زلاحظ اقتصاد د پیشرفته اند، آهنگهای رشد بالنسبه سریعی برای ژاپن پیش بینی می شود، اما این کشور نیز با مشکلات فزاینده د ر قلمرو اقتصاد د ر روبرو خواهد بود.

ادامه دارد



### در هفته گذشته

به همین علت وظایفی که اینک در برابر نخست وزیر ائمه قرار دارد، بسیار ریختن و حیاتی است. این وظایف از فردای پیروزی انقلاب برای دگرگون کردن جامعه ایران بسود مستضعفان مطرح بود. لیکن دولت گامی که سبب منافع تنگ بینانه طبقاتی نادره انجام آن نبود.

مردم ایران در انتظارند که دولت ائمه با برنامه ریزی دقیق و صحیح وظایفی را که انقلاب به عهد نهاد های اساسی حاکمیت گذاشته به سرعت به انجام برساند:

- خطوط اساسی این وظایف عبارتند از:
- ۱- محتوای آثار ری که ناشی از ۵۰ سال سلطه استعمار روی نواستعماری امپریالیسم است. این امر مستلزم ناخته شیوه های بسالمد بر خورد با مسائل و راه های علمی به منظور برون رفت از مشکلات اقتصادی، تنظیم برنامه ها، هماهنگی، استوار و انقلابی بر مبنای اصل مبارزه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به موجب اصل چهل و سوم قانون اساسی "این اصل" تامین استقلال اقتصاد از جامعه و پیشه کن کردن فقر و محرومیت و بر آوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی " را مورد تأکید قرار میدهد. بدیهی است که اجرای درست و دقیق این اصل عامل عمده پیشرفت اجتماعی خواهد بود. تقویت روز افزون بخش دولتی و تعاونی و نظارت کامل دولت بر بخش خصوصی به مثابه شالوده اقتصاد و واقعا مستقل زمینه رشد نیروهای مولد و برابر مبنای تغییرات انقلابی فراهم آورد. مورد رهنمایت به پایان بخشید سلطه امپریالیسم و بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان کم کم مؤثر می نماید.

- ۲- محو کامل آثار بزرگ مالکی و فئودالیسم، حل ریشه های مسئله ارضی از راه واگذاری زمین و وسائل کشت به دهقانان بی زمین و کم زمین، مکانیزه کردن کشاورزی، گسترش شبکه تعاونیهای روستائی بسود دهقانان. بدیهی است بدون حل این معضلات (اصلاحات عمیق ارضی) وضع اسفناک توده های روستائی ایران به هیچ روی بهبود نمی یابد.

۳- کوشش در جهت ایجاد رفاه نسبی بسود زحمتکشان

- الف- تامین بهداشت همگانی از طریق ایجاد طب ملی
- ب- تامین مسکن از راه تنظیم یک برنامه دقیق و سرمایه گذاری وسیع دولتی بویژه احداث واحدهای مسکونی در روستاها و شهرهای کوچک و نیز ترغیب و تسهیل فعالیت تعاونیهای مسکن بر مبنای سرمایه گذاری گروهی مردمی مسکن.

- ج- تامین آموزش همگانی از راه ایجاد تسهیلات آموزشی، یکسان کردن سطح آموزش در مدارس، ایجاد شبکه وسیع کودکستانها نه فقط در شهرهای بزرگ بلکه در شهرهای کوچک و روستاها جهت رفاه حال مادران کارگروهان، اجرای آموزش اجباری در سراسر کشور و گسترش هر چه بیشتر نهضت سواد آموزی.
- د- رژیمینه تامین امنیت داخلی با توجه به تشکل ضد انقلاب و وجود شبکه سیاسی - نظامی توطئه گران و وابسته به امپریالیسم و سلطنت طلبان، دولت باید هر چه سریعتر در جهت پاکسازی نهادهای مهم کشوری و لشکری ارتش، ژاندارمری و شهریار و غیره اقدام نماید.

- ه- حل مسئله ملی در سراسر کشور و پایان دادن به وضعیت بخرنج و خطرناک کردن استان که بطور کامل مورد سوءاستفاده امپریالیسم و دشمنان انقلاب قرار گرفته و بمکان نون آتش و جنگ داخلی بدل شده است.

- ۶- سیاست خارجی ایران نیاز به تشخیص درست و مستان و دشمنان واقعی انقلاب دارد. بنا به تصریح امام و تائید خلق قهرمانان ایران دشمن اصلی انقلاب ایران امپریالیسم آمریکا است. از بسود و پیروزی انقلاب تا کنون همه توطئه های ضد جمهوری اسلامی ایران از جانب امپریالیسم جهانی در رأس آنها امپریالیسم آمریکا بوده است. بنا بر این فراموش کردن این دشمن اصلی و درگیر شدن با دشمنان خیالی فقط بسود انحصارات امپریالیستی است.

- ۷- تامین شرایط مناسب برای اجرای اصول مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تضمین آزادیها، احزاب، جمعیتها، سازمانها و مطبوعات مدافع انقلاب.
- ۸- تقویت وحدت و یکپارچگی نهادهای برخاسته از متن انقلاب چون شوراهای، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفین و ...

- ۹- تدوین قانون کار بر مبنای خصلت و آرمانهای انقلاب اسلامی بسود زحمتکشان. تاکنون وزارت کار نه تنها گام روشنی در این جهت برنداشته بلکه رموردی با تصمیمات نادرست چون لغو سود ویژه اعتراض کارگران را برانگیخته است.

کارگران به مثابه یکی از بازوهای مهم انقلاب در مبارزه ضد امپریالیستی خلق مانع بسیار بزرگی بر عهد دارند و بنا بر این باید متناسب با شرایط کنونی حقوق کار و اجتماعی آنان از هر باره تضمین شود.

۱۰- حل مشکل بیکاری و گرانگانی که از مهمترین عوامل نارضایتی توده های زحمتکش و محروم جامعه اند و محل سوءاستفاده ضد انقلاب برای اجرای دسیسها و شیطانوی است.

باید با یکاراند اختن صنایع تعطیل شده و نیمه تعطیل و رونق بخشیدن به کشاورزی و رفع مشکل بیکاری اقدام سریع و قاطع بعمل آورد.

کوتاه کردن دست واسطه ها، نظارت دقیق دولتی بر قیمتها و اجرای اصل مهم ملی کردن بازرگانی خارجی طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گام مهمی در مبارزه با گرانگانی است.

دولت منتخب مجلس شورای اسلامی تنها با اتکا به نیروی لایزال توده های زحمتکش ایران می تواند این مشکلات را با برنامه ریزی دقیق از پیش بردارد و در مبارزه با امپریالیسم جهانی کامیاب شود.

علیرغم کامیابیت آمیز جمهوری اسلامی ایران در تثبیت پایه های حکومت مورد حمایت توده های میلیونی مردم، امپریالیسم آمریکا و دوستان اروپائی و چینی و نوکران جیره خوارش در منطقه دامنه عملیات خود را علیه انقلاب ایران وسعت می بخشد:

عراق در مرزهای ایران حدود ۳۰۰۰ تانک و تعداد زیادی آتشبار توپخانه با پوشش عملیات هوائی مستقر کرده است. ۸۰۰ جنگجوی دریائی آمریکا به اقیانوس هند وارد شدند (جمهوری اسلامی ۵۹/۵/۱۹)

فرانسه کارخانه مونتاژ میناژ به عربستان می دهد (کیهان ۵۹/۵/۱۹) و این پاداش واسطگی عربستان سعودی در ایجاد روابط سیاسی علنی آمریکا با عراق (جمهوری اسلامی

### بقیه: اقتصاد سرمایه داری

و بی بحران بودن سرمایه داری جهانی به اثبات رسانیده است. اگر رساله های ۶-۵-۴-۳-۲-۱-۰ یاد می بخردان در اقتصاد سرمایه داری با خیر و وجود و انگشتها و گاو گاو بحرانهای شدید ملموس نوعی بی نظمی زودگذر را نشان میدهد. هر پیشرفت با نسیب مساعد و نمود می شود، در سالهای ۷۰ وضعیت به کلی تغییر نمود. شدیدترین بحران اقتصاد پیش از جنگ - بحران ۱۹۲۵-۱۹۲۴ - زیا نهایی جبران ناپذیری به اقتصاد سرمایه داری جهان وارد کرد. هنوز در رفع ویرانگریهای بحران دهه گذشته که در پی آن پیشرفت اقتصاد در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بطور محسوس متوقف گردید، توفیق نیافته، پدیدهای منفی و دشوار بسیار ناگهان رو بفرزونی نهادند.

نرخ رشد اقتصاد در کشورهای باختر در نیمه دوم دهه ۲۰۰۰ خیلی کمتر از دوره ۱۹۲۴-۱۹۶۴ پیشرفت نمود. با اینک همساز بحران ۱۹۲۵-۱۹۲۴ در تعدادی از کشورهای شاخصها اندکی بالا رفته، این روند زود گذر و وضعی تر از آن است که بتواند کارساز باشد، زیرا عوامل بازدارنده رشد اقتصاد در بسیاری پرتوان هستند. در بین این عوامل میتوان از سرمایه گذاری فوق العاده ناچیز یاد کرد. تقریبا همه جا کاهش یافتن میزان سرمایه گذاریهای جدید در اقتصاد، در رجای نخست، در بخش اصلی آن صنعت به چشم می خورد. در این شرایط، مسئله بهیچوجه عبارت از تجدید سنگین سرمایه های ثابت به عنوان محرک اساسی پیشرفت اقتصاد در نظام سرمایه داری نیست. آنچه در بسیاری کشورهای پیشرفته چشم می خورد، استفاده منکرانه از ظرفیت کامل محصولات رشاخه های است که به دلیل ویرانی ساختارهای سنتی دستخوش مشکلات مزمن هستند: مانند صنایع آهن و فولاد، کشتی سازی، صنعت نساجی و غیره. کاهش نرخ رشد بهره روری کار را نباید از نظر دور داشت. این مساله بخصوص در ایالات متحده محسوس است. همه اینها موجب کند یا هنگهای رشد در بیشتر شاخه های

۲۰/۵/۵۹) در ری سفرد ام حسین وضیاء الحق (پای ثابت کفرانسیهای سلامی) است. بدنبال این فعل و انفعالات است که کارتر دیک نطق تلویزیونی اعلام داشت: "دولت آمریکا مجبور است در ایران بجای معامله بایک دولت منطقی با گروهی فئاتیک سروکار داشته باشد و اد موند مسکی وزیر خارجه آمریکا می گوید "دولت آمریکا مشغول بررسی ابتکارات تازه ای پیرامون ایران است." (صبح آزادگان ۵۹/۵/۲۳)

بدیهی است وقتی کارتر اعلام میدارد که نمی تواند با گروهی "فئاتیک" معامله کند، دستیار او باید دست به ابتکار تازه بزند. این "ابتکار تازه" چیست؟ نقل و انتقالات وسیع آمریکادر خلیج فارس و اقیانوس هند که به گفته واشنگتن پست: "سرعت گسترش این استحکامات بیش از آن است که بسیاری باور دارند." (صبح آزادگان ۵۹/۵/۲۳) استقرارات نکند و تحمیل سوزنات سنگین عراق در مرز ایران، عقد موافقت نامه بین آمریکا و سومالی جهت واگذاری پایگاه دریائی در بندر بربریا به آمریکا در ۴۰ تا ۵۰ میلیون دلار کم نظمی (صبح آزادگان ۵۹/۵/۲۳) و مذاکرات با کنیا و عمان برای توسعه پایگاههای نظامی آمریکا در آفریقا و خلیج فارس.

نمونه دیگری ابتکار تازه آمریکا و دوستانش را باید در ریسورس سبعانه پلیس این کشورها به دانشجویان مبارز ایرانی در آمریکا انگلستان، ایتالیا و سوئد ملاحظه کرد.

همه این تلاشها نه برای مبارزه با فئاتیکها، بلکه بخاطر رستاخیز ملت است که پایه های امپریالیسم را در این منطقه لیزه در آورد هاست، و در رست بخاطر تعمیق انقلاب اسلامی ایران بسود زحمتکشان است که کلافان شیفته سوسیال دمکراسی را به قار قار رواداشته است.

ح.الف

دسامبر ۱۹۲۹، جمعی کارتر اعلام داشت که هزینه های نظامی در دوره ۱۹۸۱-۱۹۸۰ به سطح ۱۵۷ میلیارد دلار خواهد رسید که ۲۰ میلیارد دلار بیشتر از دوره ماقبل است. هزینه های نظامی در سائر کشورهای مهم سیستم سرمایه داری شدیدا رو به افزایش است. مثلاً در ۱۹۶۹، هزینه های مستقیم سرانه نظامی در جمهوری فدرال آلمان ۹۰ دلار بود. این رقم اکنون ۲۶۳ دلار است. یعنی دیک مدت کوتاه سهم برادرهاست. هزینه های نظامی در انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و هلند پیوسته فزونی میابد. در رگتنگی هزینه های فزاینده نظامی در کشورهای سرمایه داری نمی توان از ذکر واقعیات زیر رو بر تافت. در دهه هفتاد افزایش نیروی پیچیده نظامی - صنعتی در ایالات متحده آمریکا و نیز عملا در همه کشورهای غربی ادا میافتد. این ادعا که تولید نظامی در اقتصاد اثر سود مندی دارد، تنها به سود اگرا ن عهد سلاح هاست: ستایشگران این تئوری مدعی اند که تولید تسلیحات و سایر کالا های نظامی در اوضاع اقتصاد بتأثیر مثبت دارد و بمکاستن بیکاری کمک می کند. اما این ادعا هیچ واقعیت ندارد. یکت تحلیل عینی از نقش بخش نظامی در اقتصاد کشورهای سرمایه داری آشکارا نشان می دهد که مسابقه بی وقفه تسلیحاتی روی اقتصاد سرمایه داری تأثیر منفی دارد. مثلا ثابت شده است که تولید نظامی نه تنها محرک پیشرفت اقتصاد نیست، بلکه در رشت

صنعتی و حتی متوقف شدن برخی از آنها در کشورهای باختر گردید.

بیکاری عظیم روز افزونی یکی از نتایج اجتماعی اقتصاد سرمایه داری است. که اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری را به شدت فرومی کوید. رهبران سیاسی و متفکران سیاسی خوش خیال چه سود ای خامو در سرمی پروراندند. آنها می پنداشتند پس از خاتمه یافتن رکود اقتصاد وضعیت با زار کار بهبود خواهد یافت. اما آمار رسمی نشان می دهد که در پایان سال ۱۹۷۹ تنها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در حدود ۱۲ میلیون بیکار وجود داشت.

در دهه هفتاد رشد اقتصاد کشورهای باختر در شرایط ترقی روز افزون قیمت های کالاها و خدمات انجام گرفت. در کشورهای عضو سازمان همکاری و رشد اقتصاد قیمت کالاها مورد مصرف در ۱۹۷۹ در برابر افزایش ۷۹٪، ۹۷۸٪ ابلخ برابر ۱۱٪ افزایش یافت. باید یاد آور شد که زانوامبر ۱۹۷۸ تا نوامبر ۱۹۷۹ قیمت های انگلستان ۱۷٪، ایالات متحده آمریکا ۱۲٪، در فرانسه ۱۱٪، در کانادا ۹٪ و غیره افزایش یافت. تورم همگی از حدود ترین مسائل سرمایه داری معاصریدل شده است. یک چیز یوه این است که اگر انگه های رشد تورمی قیمت ها تا همین اواخر با نسیب معادل بود. و در دوره آفت های اقتصاد، بطور محسوس با هم کند ترمی شد، امروز، قیمت ها

در همه مراحل بدون استثنا سیکل بالا میروند. بنا بر این، این امر علاوه بر فروریختگی زندگی اقتصاد، به معنای تنزل مداوم شرایط زندگی توده های وسیع زحمتکش است. تورم شتابان به وسیله تعداد زیاد عوامل مشروط می شود. بین آنها نقش قاطع از آن افزایش هزینه های دولتی، در رجای نخست نظامی است. چنانکه می دانیم در ۱۹۷۸-۱۹۴۶ ایالات متحده آمریکا برای امور نظامی بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار خرج کرد. در سالهای ۱۷۰ شتهای که پلکس نظامی - صنعتی این کشور ناگهان زیاد شدند. در

هفته نامه  
اتحاد مردم  
صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده  
(به آذین)  
سردبیر: محمد تقی برومند  
نشانی: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹  
تلفن: ۶۴۴۳۸۴  
چاپ کواویان



### بقیه به کجا کشانده می شویم ؟

براستی جای پرسش است چه مصلحتی وزیر خارجه رایسه چنین اقدام دشمن پسند یواد است؟ جها جباری در کار بود؟ د روزهایی که کشور و انقلاب ما از د رون و بیرون با کازشکنی ها و توطئه ها و تهدید ها دست به گریبان است، د رحالی که رژیم فاشیستی عراق با تاجا وزهای مکرر به مرزهای غربی ایران د رکار آزمایش و جستن نقاط ضعف احتمالی د رسیستم دفاعی ما است تا بلکه زمینه ای برای هجوم ها هنگ د شمنان ایران و د شمنان انقلاب فراهم آید، هنگامی که واحد های نیرومند د ریای و هوایی آمریکا و متحدانش د ریایگا ههای خلیج فارس و اقیانوس هند، از پاکستان و عمان و عربستان سعودی گرفته تا کنیا و سومالی و اسرائیل و مصر، پیوسته بیشتر متعزکوزا آمد ه عمل می شود، و کیست که نداند این همه د روهله نخست برای تاجا وزیه ایران و سرکوب انقلاب ما است، آید رشت گوئی و بهانه سازی و سوتیزه کاری با اتحاد شوروی لازم است؟ از این کار چه به دست می آید و احتمالا چه از دست می رود؟ نگاه بی نقشه ایران می تواند به آسانی ما را به پاسخ این پرسش رهنمون شود:

مرزهای آبی ایران د رجنوب، و مرز عراق د رغرب، اکنون آشکارا مرزد شمنی و خطرناک است و باید د رسر تا سر آن آمد ه مقابله بود. مرز های پاکستان و ترکیه، به علت بیمان های نظامی که این د و کشور را به آرا به جنگی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا می بندد، د ست کم مرزهای نا مطمئن است و د ر صورت تاجا وز امپریالیستی نا گزیر بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی ایران باید د ر آنجا متمرکز و مراقب با شد. و اما مرز افغانستان را که طبعاً می باید مرزد وستی و براد ری و دولت و پشتیبانی متقابل د و انقلاب ضد امپریالیستی باشد، ما خود با سیاست مد اخلاقی که د ر امور افغانستان د ر پیش گرفته ایم تبدیل به مرزب گمانی و اختلاف کرد ه ایم، و این البته سود هیچیک از د و کشور نیست و مقدری از نیروهای نظامی د و کشور را که می تواند د ر جها ای دیگر به صورتی شریکش تر مورد استفاده قرار گیرد د ز این خط مرزی میخوب می کند. می ماند مرزهای ایران با اتحاد شوروی. با د ر نظر گرفتن

روپایی جهانی سوسیالیسم و امپریالیسم و توجه به کمک عملی همه جانبه اتحاد شوروی به جنبش های استقلال طلبانه ضد امپریالیستی د رسرا سر جهان، می توان با اطمینان خاطر این خط مرزی د و هزار و نصد کیلومتری را خط صلح و امنیت دانست و بدان پشتگرم بود. حال، د رشرا یط خطیری که ملت انقلابی ما با امپریالیسم آمریکا و متحدان و دستیارانش د رگیراست و جمهوری اسلامی ایران باید بیشترین نیرو را برای مقابله با "شیطان بزرگ" بسیج کند، کد ام عقل سلیمی می تواند با تبدیل این خط مرزی به خط تحریک و تشنج و ستیزه و د شمنی همدان باشد؟ آیا جز این است که د ر آن صورت ایران د رسر تا سر مرزهای خود موقعیتی بسیار نامطمئن خواهد داشت و به انزوا ی تقریباً کامل د چار خواهد شد؟ و این برای کشوری که پس از انقلاب، اقتصاد د ویران گشته عقب ماند ه ای از رژیم سرنگون شده پیشین به ارث برد ه است و اکنون می باید با بسیج نیروهای عظیم تود ه ها، با برنامهریزی د رست واداره علمی کارها و با جلب همکاری د وستان انقلاب د ر سطح بین المللی به ترمیم ویرانی ها بپردازد و زمینه عینی پیشرفت اقتصاد و فرهنگی ایران را فراهم آورد، مصیبت و فاجعه است: برپایه کد ام محاسبه امکانات و کد ام تناسب نیروها میتوان کشور و انقلاب ما را به چنین راه بی سرانجامی کشاند؟ ایران به د وستی و همکاری اتحاد شوروی و همه کشورهای سوسیالیستی - آن هم البته برپایه برابری حقوق و سود متقابل و احترام به استقلال و حاکمیت ملی یکدیگر - نیاز دارد. د ر مقابل نیز، اتحاد شوروی و همه ارد وگا ه سوسیالیسم به ایران انقلابی، به ایران ضد امپریالیست که با جنبش پیروزان انقلاب معجزه آسایش تراز قوا د ر یک نقطه کلیدی سیاست جهانی به سود نیروهای صلح و استقلال و پیشرفت برهم زد ه است و می تواند ارکن عمده ای د ر تأمین صلح عادلانه د ر منطقه و سراسر سرجهان باشد، نیازمند و د وستی آن را خوا ستارند. و د ز این د وستی متقابل جای هیچگونه توهمن نیست که از هیچ سوبه و وابستگی تعبیر شود. هرد و طرف یک د شمن مشترک دارند، و آن امپریالیسم جهانی است که جز با غارت منابع ثروت د یگران امکان زیست ندارد و از همین روپایه های سیاست آن برمد اخله را مورد یگران فراهم آوردن موجبات عدم ثبات د ر کشورهای مستقل ملی، بهره -

جوتی از ضعف اقتصاد ی مالی و تکنولوژیکی کشورهای نوا استقلال برای وابسته کردن شان به خود، د ان مزد ن به اختلافات و ایجاد خصومت و د رگیری میان د ولت ها، انگیزختن مسابقه تسلیحاتی و تد ارك جنگ تجا وزکارانه نهاد با ست. و اما این د شمن هم اکنون با ایران مستقل و انقلابی پنجه د ر پنجه افکند ه است و کد شته از فشارهای سیاسی و اقتصادی و اجرای تبلیغات وسیع منفی، ترتیب توطئه ها و د ستبرد ها، چکاچاک سلاحش که موجودیت ما را نشانه گرفته است به گوش جهان نیان می رسد. د ر این صورت، شعار "نه شرقی نه غربی"، که بیسان غیورانه استقلال ما ست و د ر این حد البته پذیرفتنی است، بهانه آزار د وست کردن و آن را کاه از اغاز اوج جنبش انقلابی ایران تا به امروز همواره پشتیبانی عملی خود را از انقلاب و از موضع د ولت جمهوری اسلامی ایران د ر برابر د شمنان نش به اثبات رساند ه است د شمن قلمداد کردن، جزیره زدن تعداد لارگان سیاست ایران و کشاند نش به موضع سازش با امپریالیسم، این د شمن واقعی استقلال ملت ها، معنا و نتیجه ای ندارد. آقای وزیر خارجه نمی تواند به این حقیقت واقف نباشد پس اصرا د ر این روش نادرست چرا؟

این نکته هم محتمل است که برخی خواسته باشند با اینگونه د رهم ریختن مفاهیم و عوامل سیاست طبیعی ایران د ر مرحله کنونی و از میان برداشتن خط فاصل میان د شمن و د وست، ارد و گگاه سوسیالیسم و نیروهای مترقی جهان را از ادامه د وستی و جانبداری شان از انقلاب ایران - که هراسمی بر آن بگذارند، همه بر خصلت خلقی و ضد امپریالیستی آن معترفند - پیشمان کنند. ولی می توان به یقین گفت که تا زمانی که سیاست ایران د ر عمل انقلابی و خلقی و ضد امپریالیستی است، هیچ با زری کد کانه هیچ تحریک فتنه انگیزانه نمی تواند بر خورد اصولی نیروهای مترقی را د ر داخل و خارج کشور نیست به انقلاب ضد امپریالیستی ایران عوض کند. منطق و واقعیات، د رستی و نادرستی سیاست ها را بر تود ه های زحمتکش ایران که استوارترین رکن انقلاب و یگانه عامل تکلیف، پیروزیهای آن اند معلوم خواهد کرد.



نفع سرمایه داران است. تجربه تاریخی جنبش سندیکایی شیلی این را به اثبات رسانید ه است.

### الدوراد و چند ملیتی ها

بموجب خدمت وفادارانه پینوشه به امپریالیسم و شرکتها چند ملیتی، شرکتها ی چون آنا کوندا و آئی تی صد ها میلیون د لا ر غرامت د ریافت کردند. امروز بیشترین سود ها نصیب اکسون میشود، زیرا این شرکت چند ملیتی د ر نهانی ترین فعالیت های شورای نظامی مداخله میکند. ملامعدن "د سیپوتا دا" د ر منطقه "لوس کوندس" که ارزش تجاری آن بیش از د ویست و بیست میلیون د لا ر است به قیمت ۷۰ میلیون د لا ر به اکسون فروخته شد. همین عمل هنگام انتقال مؤسسات عمومی به مالکان خصوصی تکرار شد ه است. بدین معنا که بانکها، مؤسسات صنعتی به قیمت بسیار نازل به صاحبان قدیمی آن و د ولت مند ان جدیدی که وابسته به د یکتا تورند، واگد ار گردید.

### مبارزه ادامه می یابد

زحمتکشان شیلی د ست روی د ست نگد اشتها ند. آنها از هماغاز از مواضع شغلی، سازمان سندیکائی و خواسته های خود دفاع کرد ه اند. د رسال گذشته اعتصابات متعدد د ی سازمان داد ه شد، این اعتصابات مناطق بسیار مهم کشور چون سانتیاگو، کونسپسیون و آنتوفگاستا و غیره را فرا گرفت. آغاز سال ۱۹۸۰ برای د یکتاتور چند آن مساعد نبود.

تظاهرات مهی د ر دانشگاهها و د بیرستانها برای همبستگی با ویتنام قهرمان بمناسبت تجا وزیکن و د ر پشتیبانی از جبهه رها تو ساند نیست نیکار اگوه صورت گرفت. تظاهرات اعتراضی د ر خیا بانها با شعارها و پلاکاردها بر ضد "فراندم" د روغین پینوشه بسیج خانواد ه های زندانیان مفقود الاثر گسترش فعالیتها و تعاسها بین جنبش سندیکائی و سایر نیروها و جریانیهای جنبش مترقی بین المللی، فعالیت نیروی ضربتی د فاع از حقوق سندیکائی از جمله فعالیتهای هستند که بطور مثبت نشان میدهند که وحدت یگانه وسیله برای د رهم نوردیدن طوما رزندگی د یکتا توری است.

جهان متوقف نمی شود. د رند مترین د یکتا تورها از صحنه جهان طرد میشوند. د ر سطح بین المللی، تناسب نیروها بیش از پیش به سود نیروهای پیشرفت، صلح و سوسیالیسم مساعد میشود. شیلی از این د گرگونی ها مصون نمی ماند. همانطور که سالوادور آلند ه اعلام داشت: "د برپا زود ما شاهد گشایش خیا بانهای بزرگی خواهیم بود که انسان آزاد برای ساختن جامعه بهتر از آن خواهد گذشت."

### شیلی

رحمانه برضد امپریالیسم و متحدین آن ولیگا رشی و مالکان بزرگ راضی تربیت نمود.

ریشه های عمیق رزه رهبری شده ه طبقاتی ستعکشان با ستعگران را د رفت را سیون کارگری شیلی، کفد را سیون پرافتخار زحمتکشان شیلی و سرانجام د مرکز واحد زحمتکشان که د رفوریه ۱۹۵۳ تأسیس شد، می یابیم.

مبارزه زحمتکشان شیلی آسان نگد شته است. هرد ستاوردی مستلزم اد ن خون بود ه است. کاد رها ی کارگری همواره با زندان، تبعید، شکنجه و اعدام روبرو بود ه اند. کشتار بی رحمانه کارگران د ر ۱۹۰۷ اخصلت تود ه ای پدید آرد. زیارد د ر این سال ۳۰۰۰ کارگر صنعت شوریه جرم تقاضای افزایش د ستعزد نا چیز شان قتل عام شد ند. عد ه زیاد ی کارگران پرویی و بلیویایی سرشا را زور حیه ه همبستگی طبقاتی و انترناسیونالیسم پرولتری برای همدردی براد ران شیلیایی خود حاضر نشدند آنها را ترک گویند.

پس از سالها مبارزه سرانجام د ر شب چهارم سپتامبر، رویای گرانبهای زحمتکشان و خلق رزمند ه به واقعیت گرا بید و بخشی از قدر د ر دست د ولت خلقی د کنترسالا و د ورا آلد ه قسرا رگرفت. پیروزی جبهه متحد خلق د ر ۱۹۷۰ به عنوان پیروزی خلق حتی از جانب مبارزان د مکررات - مسیحی با شاد ی و سرور جشن گرفته شد.

لازم به یاد آوری است که رکا با رن د رسید ه د جنبش کارگری د ریافته بود که زحمتکشان نیاید تنها به سازمان سندیکائی طبقاتی مستقل از رگان های حکومتی و احزاب سیاسی بورژوازی انگفاه کنند. آنها بعنوان طبقه به حزب سیاسی خاص خود نیاز دارند، زیرا فقط حزب طبقه کارگرا ست که می تواند نظام سوسیالیستی را جانشین نظام استعما رگرا نه سرمایه داری سازد.

شش سال سرکوب خونین فاشیستی فهرست غم انگیزی پیش رویان می گشاید: د هها هزاره میهن پرست زندگی خود را از دست داد ه اند. بیش از ۲۵۰ نفر مفقود الاثرند و یک میلیون نفر را بر خورد اری زهمبستگی براد رانه حکومت ها و سازمانهای د موکراتیک و اجتماعی د رییش از ۵۰ کشور هتاره جهان زندگی می کنند.

### همبستگی بین المللی

د ر این زمینه کشورهای سوسیالیستی و د ر جای نخست سرزمین لنین، اتحاد شوروی، بهترین نمونه همبستگی با خلق قهرمان شیلی را ارائه کرد ه اند. کارما د ر زمینه اجرای وظایف همبستگی د ر داخل شیلی بد و ن کمک براد رانه کشورهای سوسیالیستی د ستوار بود. به

موجب این کمکها نجات زندگی عد ه زیاد ی از میهن پرستان و رها نیدن صد ها هزاران مبارزد فاشیست از زندانها و شکنجه گاهها امکان پذیر گردید. از اینرو، ماحق شناسی عمیقمان را نسبت به همه آنها یی که به ما کمک کرد ه اند، ابراز می د اریم و به آنها اطمینان می د هیم که زحمتکشان و خلق شیلی هرگز به د یکتا توری فاشیستی تن نخواهند داد و برای سرنگونی آن نقد رما رزمخواهند کرد تا اقتصاد و زندگی سیاسی و اجتماعی کشور د ویرا احیا شود و همه چیز رخت خلق قرار گیرد.

### مرکز واحد زحمتکشان میراث دار بهترین سنتها

مرکز واحد زحمتکشان د ربرگزار ی بیست و هفتمین سال جشن خود می تواند به خود بیبالد که میراث د ار مشروع بهترین سنتهای طبقه کارگر کشور است و از بونه آزما یش های د شوار کفا شیمس به وی تحمیل نمود ه بود، سرافرا زیرو ن آمد ه است. این مرکز از همان فرد کد توی فاشیستی وفادار به بیان نامه اصولی خود توانست جنبش سندیکائی را بد رستی رهبری کند، وحدت زحمتکشان را حفظ نماید و جنبش آن را د ر دفاع از حقوق و د ستاورد هایشان که تعدد اد زیاد ی از آنها توسط فاشیستها لغوشد ه بود، هما هنگسازد. مرکز واحد زحمتکشان با بصیرت و خونسردی کوشش تفرقه اندازان را خنثی ساخته است. تهدید و تطمیع و تحریکات پینوشه نتوانسته است این سازمان را واداره تسلیم نماید. زندگی بسیاری زهربران وثیقه رهبری تاریخی مرکز واحد زحمتکشان است. علی رغم همه توطئه ها و د شمنی ها این رهبری د رشرا یط بسیار مخفی توسط آنها - بی کهمه طبقه کارگرو مرها یی زحمتکشان وفادارند، د ر سطح لایم حفظ شد ه است.

زحمتکشان شیلی د ر طول بیش از نیم قرن مبارزه تجربه گرانبهای بد ست آورد ه اند. این مبارزه رهبری احزاب د موکراتیک مخصوصا حزب کمونیست شیلی نیز متکی بود ه است و این امر به وحدت ارگانیک زحمتکشان مساعدت نمود.

### یگانه اقدام وحدت است

اکنون فاشیسمی کوشد طرح خود ساخته شان را که ناقض ابته ترین حقوق شناخته انسان د رمنشور ملل متحد و اساسنامه سازمان بین المللی کار است، جامعه قانونی ببوشاند. زحمتکشان برای مقابله با این طرح نیروهای خود را بسیج میکنند و جنبش یگانهای را سازمان می دهند تا بتوانند حمله فاشیستها را به دستاورد ه های اقتصاد زحمتکشان د رهم شکنند، مواضع شان را د رکار تضمین کنند و احترام به حقوق سندیکائی و سیاسی خلق را به آنان تحمیل نمایند. وحدت جنبه حیاتی و تعیین کننده د ارد و ویرا کندگی فقط به